کتاب

پیمان تازهٔ

خداوند ورهانندهٔ ما

عیسي مسیح

که از لسان اصلی یونانی

بفارسی

ترجمه کردهٔ

افضل الفضلآ المسیحیّه

هنری مارتن کشیش انکلیسی ایست

که در دار السّلطنت لَنْدَنْ محروسه

باعانت مجمع مشهور به بَیْبَلْ سوسَیّتِي

کرّت سیّم بدار الطّباعه بنده کمترین رِچارد واطس

انکلیسي مطبوع کردید

سنه ۱۸۳۷

مسیحیّه

THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST

TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK,

INTO PERSIAN,

BY THE

REV. HENRY MARTYN, B.D.

FOURTH EDITION.

LONDON:

PRINTED BY RICHARD WATTS,

FOR THE BRITISH AND FOREIGN BIBLE SOCIETY,

IN THE YEAR

1837.

فهرست این کتاب مقدس

انجیل یوحنا

باب اول

۲ بود در ابتدا کلمهٔ وآن کلمه نزد خدا بود وآن کلمه خدا بود * وهمان
۳ در ابتدا نزد خدا بود * وهر چیز بوساطت او موجود شد وبغیر ازو
۴ هیچ چیز از چیزهای که موجود شده است وجود نیافت * در او
۵ حیات بود وآن حیات روشنائی انسان بود * وآن روشنائی
۶ در تاریکی می درخشید وتاریکی در نمی یافتش * شخصی بود که
۷ از جانب خدا فرستاده شده که اسمش یحیی بود * واو برای
شهادت آمد تا آنکه شهادت برآن نور دهد تا آنکه همه بوساطت
۸ او ایمان آورند * واو خود روشنائی نبود بلکه آمده بود که برآن
۹ روشنائی شهادت بدهد * وروشنائی حقیقی آن است که
۱۰ هرکس را که بجهان در می آید منوّر میگرداند * واین در جهان
بود وجهان بوساطت او پدید گشت وجهانش نمی شناخت
۱۲ * وبسوی خاصان خویش آمد وایشان نپذیرفتندش * وچندکه
پذیرفتندش ایشان را قدرت داد که فرزندان خدا بشوند وایشان
۱۳ بودند که باسمش ایمان آوردند * وتولّد ایشان از اخلاط واز
خواهش جسمانی وخواهش نفسانی نبود بلکه مجرد از خدا بود
۱۴ * وآن کلمه مجسم شده در میان ما قرار گرفت وتجلّی اورا ما
دیدیم وآن تجلّی بود که شایستهٔ یگانهٔ پدر بود وپر از مهربانی

۱۵ وراستی بود * ویحیی در حق او گواهی داد وآواز بلند گفت که
این همان کس است که ذکرش را کردم که پس از من می
۱۶ آید وپیش از من است زیرا که پیش از من بود * واز تامیت
۱۷ او نعمتهای پی درپی بمجموع ما رسید * زیرا که هرچند بوساطت
موسی آئین قرار داد شده بود ولیکن نعمت وراستی بوساطت
۱۸ عیسای مسیح رسید * وخدا را هیچ کس گاهی ندید امّا فرزند یگانه که
۱۹ درآغوش پدر بود اورا نمودار کرد * وگواهی یحیی این است که
چون یهود کاهنان ولویانرا از اورشلیم فرستادند تا ازو پرسند که
۲۰ توکیستی * اقرار کرد وانکار نکرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیستم
۲۱ * پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو الیاس هستی گفت
۲۲ نیستم گفتند آیا تو آن پیغمبر هستی بپاسخ گفت نه * پس
گفتند باو که توکیستی که بآنانکه مارا فرستادند جواب بدهیم وتو در
۲۳ حق خود چه میگوئی * گفت من آواز آنکس هستم که در بیابان
فریاد میکند که راه خداوندرا درست کنید چنانچه اشعیه پیغمبر
۲۴ گفته است * وآنکسانیکه فرستاده شده بودند از فریسیان بودند
۲۵ * پرسیدند ازو وگفتند که هرگاه تو مسیح نیستی والیاس وآن
۲۶ پیغمبر نیستی پس چرا غسل میدهی * یحیی بایشان در جواب
گفت که من بآب غسل میدهم امّا شخصی در میان شما
۲۷ ایستاده است که شما اورا نمی شناسید * همان است که پس
از من می آید وپیش از من است ومن شایستهٔ آن نیستم که
۲۸ که دوال نعلینش را باز کنم * این گذارش در بیت عبره در
۲۹ آنطرف رود اردن در جائی که یحیی غسل میداد واقع شد * روز

دیگر یحیی دید عیسی را که بطرف خود می آمد گفت اینک برّهٔ
۳۰ خدا که گناه خلق جهانرا رفع میکند * این است آنکه در حقّ
او گفتم که شخصی پس از من می آید وپیش از من است زیرا
۳۱ که پیش از من بوده است * ومن خود اورا نشناختم لیکن
بجهت آنکه او بر اسرائیل ظاهر گردد آمده ام وآب غسل
۳۲ میدهم * ویحیی شهادت داد که من روح را دیدم که از آسمان
۳۳ پائین می آمد مانند کبوتر وبر او می نشست * ومن اورا نشناخته
بودم لیکن آنکس که مرا فرستاده است که بآب غسل دهم مرا
گفت که هرکس را که به بینی که روح بر او نازل میشود وبر او می
۳۴ نشیند همان کس است که بروح القدس غسل میدهد * ومن
۳۵ همانرا دیدم وشهادت دادم که اینست پسر خدا * روز دیگر باز
۳۶ یحیی ودو نفر از شاگردانش ایستادند * وعیسی را که میخرامید
۳۷ نگاه کرده گفت اینک برّهٔ خدا * وآن دو شاگرد سخن اورا می
۳۸ شنیدند ودر دنبال عیسی افتادند * عیسی برگردیده ایشانرا دید
که بعقبش می آیند آنهارا گفت که چه اراده دارید شما آنها
گفتند ربّی که ترجمه اش آنست که ای استاد کجا میباشی
۳۹ * بایشان گفت بیائید وبه بینید وایشان آمدند ودیدند که در کجا
میباشد وآنروز نزد او درنگ کردند وآنساعت تخمینا ساعت دهم
۴۰ از روز بود * ویکی از آندو نفر که سخن یحیی را شنیده بعقب او
۴۱ افتادند اندریاس برادر شمعون پطرس بود * ونخست برادر خود
شمعون را دیده اورا گفت که ما مسیح را که ترجمهٔ آن کرسطوس
۴۲ میباشد یافتیم * پس اورا بنزد عیسی برده عیسی در او نگریست

وگفت تو شمعون پسر یونا هستی وتورا بکیفاس که ترجمهٔ آن
۴۳ سنگ است ندا خواهند کرد * روز دیگر عیسی خواهش نمود که
بقصد جلیل بیرون رود فیلپوس را یافت واورا گفت که از عقب
۴۴ من آمده باش * وفیلپوس از بیت صیدا که شهر اندریاس
۴۵ وپطرس است بود * فیلپوس ناثانائیل را یافته باو گفت کسی را
که موسی از وی در توریت وپیغمبران نوشته اند ما یافته ایم واو
۴۶ عیسی پسر یوسف است که از ناصره است * وناثانائیل باو
گفت که آیا ممکن است که بیرون آید چیز خوبی از ناصره
۴۷ فیلپوس اورا گفت بیا وببین * عیسی ناثانائیل را دید که بنزد
خود می آید در حق او گفت اینست کسی که در حقیقت
۴۸ اسرائیلی است وور او غشی نیست * ناثانائیل باو گفت که تو
مرا از کجا می شناسی عیسی در جواب گفت که پیش از آنکه
فیلپوس تورا بخواند در وقتی که در زیر درخت انجیر بودی من
۴۹ تورا دیدم * ناثانائیل ویرا در جواب گفت ربی توئی پسر خدا وتوئی
۵۰ پادشاه اسرائیل * عیسی باو جواب داده گفت که تو بعلت آنکه
من گفتم که تورا در زیر درخت انجیر دیدم ایمان می آری وحال
۵۱ آنکه کارهای عظیم تر خواهی دید * پس باو گفت که هر آینه من بشما
راست میگویم که بعد ازین شما آسمان را کشاده وفرشتگان
خدارا که بر فرزند انسان صعود ونزول میکنند خواهید دید

باب دویم

۱ در روز سیم در قانای جلیل سوری واقع شد ومادر عیسی در آنجا
۲ بود * وهم عیسی وشاگردانش را در آن عیش خوانده بودند

۳ * وچونکه شراب کم شد مادر عیسی ویرا کفت که شراب ندارند
۴ * وعیسی باو کفت که ای زن مرا با تو چه کار است هنوز وقت
۵ من نرسیده است * ومادرش بخادمان کفت که هرچه بشما
۶ بفرماید عمل نمائید * ودر آنخانه شش کوزهٔ سنکی بود که برای
طهارت یهودیان کذروه بودند هریک از آن کوزه دو سه من
۷ میکرفت * وعیسی آنهارا کفت که کوزه‌هارا از آب پر کنید پس
۸ آن کوزه‌هارا از آب مملو کردند * بایشان کفت که حالا قدری
۹ ازین بردارید بنزد میر مجلس ببرید پس بردند * وچون میر مجلس
آن آب‌را که شراب شده بود چشید خود ندانست که آن
شراب از کجا آمد مکر خادمان که آب‌را برداشته بودند دانستند
۱۰ پس آن میر مجلس داماد را مخاطب ساخته * وباو کفت که همهٔ
مردم شراب خوب‌را اوّل حاضر میسازند وبعد از آنکه بسیار
خورده باشند شراب بدرا لیکن تو شراب خوب‌را تاحال نکاه
۱۱ داشتی * این معجزه‌را که نخستین معجزه اش بود عیسی در قانای
جلیل نمود وجلال خودرا جلوه داد وشاکردانش براو ایمان آوردند
۱۲ * وبعد از آن خود ومادرش وبرادرانش وشاکردانش بکفرناحوم
۱۳ آمدند ودرآنجا مدّت قلیل درنک کردند * واز آنجاکه عید فصح
۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت * وکسانی که کاو وکوسفند
۱۵ وکبوتر میفروختند وصرّافان‌را در هیکل نشسته یافت * پس
تازیانه از زه ساخته وهمهٔ مردم‌را با کوسفندان وکاوها از هیکل
بیرون دوانید وزرهای صرّافان‌را بریخت وتختهارا زیر وزبر
۱۶ کرد * وکبوتر فروشان‌را کفت که این چیزهارا بیرون برید وخانهٔ

۱۷ پدرم را تجارتخانه مسازید * شاگردانش را بیاد آمد که چنین نوشته بود
۱۸ که غیرت خانهٔ تو مرا فرا گرفته است * آنگاه یهودیان آغاز نموده
باو گفتند تو که این امور را مرتکب میشوی چه علامت بما نشان
۱۹ میدهی * عیسی در جواب ایشان را گفت که این هیکل را
خراب کنید که من آنرا بعد از سه روز بلند خواهم ساخت
۲۰ * یهودیان گفتند که این هیکل در چهل وشش سال ساخته
۲۱ شده است وتو آنرا در سه روز میسازی * امّا او در بارهٔ هیکل
۲۲ بدن خود گفتگو می نمود * پس چون از میان مرده گان بر
خواست شاگردانش را بیاد آمد که او آنهارا همین گفته بود پس
۲۳ کتاب را وسخنی که عیسی فرموده بود باور کردند * ودر اوانی که در
اورشلیم بود وعید فصح بود بسیاری از مردم چون معجزهائی که
۲۴ مینمود دیده بر نامش ایمان آوردند * امّا عیسی از آنها مطمئن
۲۵ نشد زیرا که تمامی مردم را می شناخت * واحتیاج بآنکه کسی
معرّفی مردم را نماید نداشت زیرا که خود میدانست که در
مردمان چیست

باب سیّم

۱ وشخصی از فریسیان بود که نیقودیمس نام داشت واویکی از
۲ بزرگان یهود بود * آن شخص در شب نزد عیسی آمد وگفت
ربّی ما میدانیم که تو از جانب خدا از برای تعلیم آمدهٔ زیرا که هیچ
کس این معجزات را که تو می نمائی نمی تواند نمود جز اینکه خدا
۳ باوی باشد * عیسی اورا جواب داده گفت که هرآینه بتو راست
میگویم که تا کسی تولّد تازه نیابد ملکوت خدارا نمی تواند دید

۴ * نیقودیمس باو گفت که شخصی که پیر باشد چگونه متولّد میشود
آیا می تواند شد که بار دیگر در شکم مادر خویش درآمده متولّد بشود
۵ * عیسی جواب داد که بتحقیق که من بتو راست میگویم که تا کس
۶ ازآب وروح متولّد نشود در ملکوت خدانمی تواند آمد * وآنچه از
جسم متولّد شده جسم است وآنچه از روح متولّد شده روح است
۸ * حیران مباش که تورا گفتم که باید شما تولدی تازه بیابید * وباد
هرجاکه می خواهد میوزد تو آوازش را میشنوی لیکن نمیدانی که از
کجا میاید وبکجا میرود همچنین است هرکسی که از روح متولّد
۹ شده است * نیقودیمس اورا جواب داد وگفت که این چیزها
۱۰ چگونه میتواند شد * عیسی در جواب گفت آیا تو اسرائیل را
۱۱ معلّم هستی واین چیزهارا نمی یابی * هرآینه من بتوراست میگویم
که ما بآنچه میدانیم حرف میزنیم وبآنچه دیده ایم شهادت میدهیم
۱۲ وشما شهادت مارا نمی پذیرید * چون من شمارا آن چیزهائی که
زمینی است گفتم وشما باور نمیکنید چگونه اگربشما چیزهائی که
۱۳ آسمانی است بگویم باور خواهید کرد * وهیچ کس بآسمان بالا
نرفته است مگر آنکس که از آسمان پائین آمده است یعنی
۱۴ فرزند آدم که در آسمان هست * وچنانکه موسی ماررا در دشت
۱۵ بلند کرد فرزند انسان نیز باید که برداشته شود * تا هرکس که براو
۱۶ ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندهگی جاوید یابد * زیراکه خدا آنقدر
جهان را دوست داشت که فرزند یگانهٔ خودرا ارزانی فرمود
که تا هرکس که براو ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندهگانی
۱۷ جاوید یابد * خدا فرزند خودرا بجهان نفرستاد که با جهانیان داوری

۱۸ نماید بلکه تا جهانیان بواسطهٔ او نجات یابند * وآنکس که بر او
ایمان آورد بر وی حکم نمی شود وآنکس که ایمان نیاورد بر او حکم
۱۹ شد زیراکه بر اسم فرزند یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است * وحکم
این است که روشنی در جهان در آمده است ومردمان تاریکی را
بیش از روشنائی دوست دارند زیراکه افعال ایشان بد بوده
۲۰ است * زیراکه هرکس که بکارهای نا شایسته مشغول است
روشنائی را دشمن دارد ونزد روشنائی نمی آید مباداکه افعالش
۲۱ آشکارا کردد * واما آنکس که راست کردار است بنزد روشنائی
۲۲ می آید تا ظاهر کردد که افعالش را با خدا کرده است * وبعد ازین
مقدمه عیسی وشاکردانش در مرزبوم یهودیه آمدند وبا آنها در آنجا
۲۳ اوقات صرف میکرد وغسل تعمید میداد * ویحیی نیز در عینون
نزد سالیم غسل میداد زیراکه در آنجا آب بسیار بود وخلق در آنجا
۲۴ حاضر شده غسل می یافتند * زیراکه یحیی هنوز در زندان نیفتاده
۲۵ بود * ودر میان شاکردان یحیی ویهودیان بخصوص تطهیر نزاعی
۲۶ شده * وبنزد یحیی آمده باو کفتند ربّی آنکس که با تو در آن
طرف رود اردن بود که تو از برای او شهادت دادی اینک
۲۷ غسل میدهد وهمکی بنزد او می آیند * یحیی در جواب کفت که
انسان خود هیچ چیزرا نمی تواند یافت مکر آنکه از آسمان باو داده
۲۸ شود * وشما خود شاهدان برای من هستید که کفتم من مسیح
۲۹ نیستم بلکه فرستاده شده ام که پیشرو او باشم * داماد کسی است
که عروس را دارد ودوست داماد کسی است که می ایستد
وآوازش را می شنود وبشنیدن صدای داماد بسیار خوشوقت

۳۰ است پس این خوشوقتی من باتمام رسیده است * واورا
۳۱ باید ترقّی نماید ومرا باید که تحلیل روم * آنکس که از بالامی آید از
همه کس بلند تراست وآنکس که از زمین است زمینی است
واز زمین حرف میزند وآنکس که از آسمان می آید از همه بالاتر
۳۲ است * واو هر آنچه دید وشنید خبر میدهد وهیچ کس حرفش را
۳۳ قبول نمی کند * وآنکس که حرفش را قبول کند مهر کرده است
۳۴ که خدا راست گوست * زیرا که آنکس را که خدا فرستاد بکلام خدا
۳۵ حرف میزند که خدا روح را به پیمانه بوی نمیدهد * پدر پسررا دوست
۳۶ دارد وبدستش همه چیزهارا داده است * وآنکس که به پسر ایمان
آورده است زندگانی جاودان دارد وآنکس که سخن پسررا نمی
شنود زندگانی را نخواهد دید بلکه غضب الهی بروی میماند

باب چهارم

۱ وچون خداوندرا حالی شد که فریسیان شنیده اند که عیسی بیش
۲ از یحیی شاگردان پیدا کرده وغسل میدهد * وحال آنکه عیسی
۳ خود غسل نمیداد بلکه شاگردانش میدادند * پس یهودیه را
۴ گذاشت باز بسوی جلیل برگردید * واورا می بایست که بسمریه
۵ عبور کند * پس بشهری از سمریه که سوخار نام داشت بنزدیک
۶ آنمقام که یعقوب بپسرش یوسف داده بود آمد * وچاه یعقوب
در آنجا بود چون عیسی از رنج راه مشقت کشیده بود بیدرنگ
۷ نزد آنچاه بنشست وتخمینا ساعت ششم بود * که زنی از سمریه
بجهت برداشتن آب آمد عیسی ویرا فرمود که مرا آب خوردن
۸ بده * زیرا که شاگردانش بشهر برای خریدن خورش رفته بودند

۹ * زن سمری کفت که تو یهودی هستی پس چکونه از من آب
خوردن میطلبی وحال آنکه من زن سمری هستم ویهودیان با
۱۰ سمریان آمیزش ندارند * عیسی ویرا کفت که اکر تو بخشش
خدارا میدانستی وکیست که میکوید مرا آب خوردن بده هرآینه
۱۱ تو اورا میخواستی واو بتو آب زندکی میداد * زن باو کفت یا
خداوند تو دلو نداری وچاه عمق دارد پس تو آب زندکی را از کجا
۱۲ داری * آیا تو از پدر ما یعقوب بزرکتری که او چاه را بما داد وخود
۱۳ وفرزندانش وبهایمش از آن می آشامیدند * عیسی باو جواب
داده کفت هرکس که ازین آب میخورد باز تشنه خواهد شد
۱۴ * وهرکس که از آبی که من باو خواهم داد میخورد کاهی تشنه
نخواهد شد بلکه آن آب که من خواهم داد چشمهٔ آبی درمیانش
۱۵ خواهد بود که تا بزندکانی جاودانی میجهد * زن باو کفت یا خداوند
این آب را بمن ده تا تشنه نشوم ودر اینجا برای آب برداشتن
۱۶ نیایم * عیسی باو کفت برو شوهر خودرا بخوان وباینجا بیا * زن
۱۷ جواب داد که شوهری ندارم عیسی باو کفت تو خوب کفتی که
۱۸ شوهری ندارم * زیرا که پنج مرد داشتهٔ وآنکس که حال داری
۱۹ شوهرت نیست این را راست کفتهٔ * زن باو کفت خداوند
۲۰ فهمیدم که تو پیغمبری * پدران ما در این کوه پرستش مینمودند
وشما میکوئید که در اورشلیم مقامیست که در آنجا باید پرستش
۲۱ نمائید * عیسی باو کفت ای زن سخن مرا باور کن که وقتیست
۲۲ که نه در این کوه ونه در اورشلیم پدررا خواهید پرستید * شما آنچه
نمیدانید می پرستید وما آنچه میدانیم می پرستیم که نجات از میان

۲۳ یهوداست * بتحقیق که نزدیک است بلکه رسید آن وقتی
که پرستندکان حقیقی پدررا بروح وراستی خواهند پرستید وپدر
۲۴ آنچنان پرستندهکانرا میخواهد * خدا روحست وآنکسان که اورا
۲۵ میپرستند باید که بروح وراستی بپرستند * زن باو کفت میدانم که
مسیح یعنی کرسطوس می آید او چون بیاید مارا بهر چیز خبر
۲۶ خواهد داد * عیسی باو کفت من که بتو سخن میکنم یم آنم * ودر
۲۷ هماندم شاکردانش آمدند وحیران شدند که بآنزن حرف میزد لیکن
۲۸ هیچ کس نکفت که چه چیز می طلبی یا چرا باو حرف میزنی * پس
۲۹ آنزن کوزهٔ خودرا بکذاشت وبشهر رفته مردمرا کفت * که بیائید
وشخصی را به بینید که هر آنچه کردم بمن کفته است آیا این
۳۰ مسیح نیست * از شهر بیرون آمدند وبنزدش رسیدند * ودرین
۳۱ میانه شاکردانش ازو درخواسته کفتند که ربی چیزی بخور * بآنها
۳۲ کفت که من خوراکی برای خوردن دارم که شما آنرا نمیدانید
۳۳ * پس شاکردانش بیکدیکر کفتند آیا کسی چیز خوردنی به پیشش
۳۴ آورده است * عیسی بآنها کفت که خورش من اینست که
۳۵ خواهش آنکسی که مرافرستاده بجا آورم وکارش را تمام کنم * آیا
که شما نمیکوئید که بعد از چهار ماه دیکر وقت درو کردنست
اینک شمارا میکویم که چشمهای خودرا باز کنید ودر کشتها نکاه
۳۶ کنید که الحال برای درو سفید شده است * ودرو کننده مزد
خودرا می یابد وثمرهرا بقصد حیات جاودانی جمع میکند تا که تخم
۳۷ ریزنده ودرو کننده باهم شادمان کردند * پس درین امر این
مثل راست میشود که تخم ریزندهٔ دیکر ودرو کنندهٔ دیکر است

۳۸ * من شما را فرستادم که آنچه شما بر آن مشقت نکشیدید درو
کنید که دیگران مشقت کشیدند و شما در مشقت آنها در آمده
۳۹ اید * و بسیاری سمریان از اهل آن شهر که بعلت سخن
آنزن که شهادت میداد که هرچه کردم بمن کفت بر او ایمان
۴۰ آوردند * چون سمریان بنزد وی آمدند اورا در خواستند که نزد
۴۱ ایشان بماند پس در آنجا دو روز بماند * بعلت سخن او اکثری
۴۲ بیشتر از اول ایمان آوردند * و بآنزن کفتند که حالا ما نه بعلت
کفتن تو ایمان می آوریم زیرا که ما خود شنیدیم و دانستیم که فی
۴۳ الحقیقت همین است مسیح نجات دهندهٔ جهان * و بعد از
۴۴ دو روز از آنجا بیرون آمد و بجلیل رفت * زیرا که عیسی خود
۴۵ شهادت داد که پیغمبر در وطن خود عزت ندارد * پس چون
بجلیل آمد جلیلیان اورا قبول کردند زیرا که آنها هرچه در اورشلیم
۴۶ در عید کرد دیده بودند چه آنها نیز بعید آمده بودند * پس عیسی
بقانای جلیل جائی که آب را شراب ساخت باز آمد و در آنجا
۴۷ امیری بود که پسرش در کفرناحوم بیمار بود * آنکس چون شنید
که عیسی از یهودیه بجلیل آمده است بنزد وی آمد و ازو در
خواست نمود که آمده پسرش را شفا بدهد زیرا که نزدیک بود که
۴۸ بمیرد * عیسی باو کفت شما اکر علامات غرایب و عجایب نمی
۴۹ بینید ایمان نخواهید آورد * آن امیر باو کفت که یا خداوند پیش
۵۰ از آنکه طفل من بمیرد آمده باش * عیسی باو کفت برو پسرت
زنده است آنکس آن سخن را که عیسی با وی کفت تصدیق
۵۱ نمود و رفت * و او هنوز در راه بود که خادمانش از پیش در آمدند

۵۲ وخبر داده گفتند که پسرت زنده است * واز آنها ساعتی را که
در آن بهتر شده بود تحقیق نمود گفتند که دیروز در ساعت هفتم
۵۳ تب شکست * پدر دریافت که در همانساعت بوده که عیسی باو
گفت که پسرت زنده است پس او خود وتمام خاندان او ایمان
۵۴ آوردند * واین معجزه دوّیم را عیسی چون از یهودیه به جلیل آمده
بود ظاهر ساخت

باب پنجم

۱ بعد ازین مقدمه یکی از عیدهای یهود بود وعیسی باورشلیم رفت
۲ * ودر اورشلیم در بازار گوسفند حوضی است که بعبرانی بیت
۳ حسدا خوانند که پنج رواق دارد * در آن رواقها جمعی بسیاری
از بیماران ازکوران وشلان وخشکان گذاشته شده بودند که برای
۴ جنبش آب انتظار میکشیدند * زیرا که فرشتهٔ گاه گاه در آن
حوض پائین می آمد آبرا میجنبانید پس نخستین کسی که بعد از
جنبش آب در آن می آمد از هر مرضی که داشت شفا می
۵ یافت * در آنجا شخصی بود که سی وهشت سال بود که در
۶ حالت نا توانی می بود * عیسی اورا خوابیده دید ودریافت نمود که
مدّتی است که در آنجا میباشد باوی گفت که میخواهی شفا یابی
۷ * مرد ناتوان جواب داد که ای آقای من کسی را ندارم که چون
آب جنبانیده شود مرا درحوض بیندازد ومادامی که من خود آیم
۸ کسی دیگر پیش از من بآن در می آید * عیسی باو گفت برخیز
۹ وچهار پایهٔ خودرا بردار وبخرام * که فی الفور آنکس شفا یافت
۱۰ وچهار پایهٔ خودرا برداشت وخرامید وآنروز سبت بود * پس

یهودیان آنکس را که شفا یافته بود گفتند که سبت است وترا
١١ روا نیست که چهار پایهٔ خودرا بر داری * بآنها جواب داد که آنکه
مرا شفا بخشید همان بمن گفت که چهار پایهٔ خودرا بردار وبخرام
١٢ * اورا پرسیدند که کیست آن شخص که این را بتو گفته است
١٣ که چهار پایهٔ خودرا بردار وبخرام * آنمرد که شفا یافته بود نمی
دانست که کیست زیرا که عیسی بپنهانی رفته بود بعلت آنکه
١٤ جمعی در آنجا بودند * بعد ازین عیسی اورا در هیکل یافت وباو
گفت که الحال که شفا یافتهٔ بعد ازین گناه مکن مبادا که چیزی
١٥ بدتر بر تو واقع شود * آنکس رفت وبیهودیان خبر داد که عیسی
١٦ است آنکس که بمن شفا بخشید * واز برای این یهودیان
عیسی را زحمت دادند وخواستند که اورا بکشند زیرا که این کارها را
١٧ در روز سبت کرده بود * عیسی بایشان گفت که پدرم تا حال
١٨ کار میکند ومن نیز کار میکنم * وبجهت این یهودیان بیش از
اول اراده کردند که اورا بکشند زیرا که او نه همین روز سبت را
شکست بلکه خدارا پدر خود خوانده خودرا باخدا مساوی ساخت
١٩ * پس عیسی بآنها جواب داده گفت که هرآینه من بشما راست
میگویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه می بیند که پدر میکند
٢٠ وهرآنچه او میکند پسر نیز همانرا می کند * زیرا که پدر پسررا دوست
دارد وهرآنچه خود میکند اورا نشان میدهد وکارهای بزرگتر ازین
٢١ نشان خواهد داد تا شما حیران بشوید * زیرا که همچنانکه پدر
مردگان را برمیخیزاند وزنده میکند بهمان طور پسر نیز هرکه را
٢٢ میخواهد زنده میکند * وپدر بر هیچ کس حکم نمی کند بلکه تمامی

۲۳ حکم رانی را به پسر داده است * تا آنکه همهٔ مردم پسررا عزت
کنند چنانکه پدررا عزت میکنند آنکس که پسررا عزت نمی کند
۲۴ پدری را که اورا فرستاده است عزت نمی کند * هرآینه من
بشما راست میکویم که آنکس که سخنم را می شنود وبرآنکس که
مرا فرستاد ایمان آورد زندهکانی جاودانی دارد واز برای او مواخذهٔ
۲۵ نیست بلکه از مرک نقل بزندهکی کرده است * هرآینه من
بشما راست میکویم آن ساعت نزدیک است بلکه رسیده
است که مردهکان آواز پسر خدارا بشنوند وشنوندهکان زنده
۲۶ خواهند شد * زیرا که چنانچه پدر در ذات خود زندهکانی دارد به
پسر نیز داده است که او در ذات خود زندهکانی داشته باشد
۲۷ * وقدرت باو داده است که هم حکمرانی بکند بعلت آنکه فرزند
۲۸ انسان است * ازین تعجب مکنید زیرا که آن ساعت می
۲۹ آید که همهٔ آنان که در قبرها هستند آوازش را بشنوند * وبیرون
خواهند آمد آنانیکه نیکوئی کرده باشند از برای قیامت حیات وآن
۳۰ کسانیکه بد کرده باشند برای قیامت جزا * من از خود هیچ
نمی توانم کرد موافق آنچه می شنوم حکم میکنم وحکم من بر حق
است زیرا که من خواهش خودرا نمی خواهم بلکه خواهش پدرم
۳۱ که مرا فرستاده است می خواهم * اکر من در حق خود شهادت
۳۲ بدهم شهادت من راست نیست * دیکری هست که در
حق من شهادت میدهد ومیدانم که آن شهادت که در حق من
۳۳ میدهد راست است * شما بنزد یحیی فرستادید واو بر راستی
۳۴ شهادت داد * لیکن من از انسان شهادت نمی خواهم لیکن

۳۵ آنچیزهارا میگویم تا شما نجات یابید * واو چراغ سوزان ودرخشان
بود وشما یک مدّت می خواستید که در روشنائی او خوشوقت
۳۶ باشید * ومن شهادتی دارم که بزرگتر از شهادت یحیی است
چه این کارهاکه پدر بمن داده است که آنهارا تمام کنم یعنی
همین کارهاکه میکنم برای من شهادت میدهند که پدر مرا
۳۷ فرستاده است * وپدری که مرا فرستاد خود در حقّ من
شهادت داده است وشما کاهی آوازش‌را نشنیده بودید
۳۸ وصورتش‌را ندیده بودید * وشما سخنش‌را در دل جاندادید زیرا
۳۹ که بر آنکس که فرستاده است ایمان نیاوردید * کتابهارا
تفتیش کنید چه شما خود کمان دارید که درآنها برای شما زندهکی
۴۰ جاوید باشد واینها هستند که درحقّ من شهادت میدهند * لیکن
۴۱ شمانمی خواهید بنزد من بیائید تا زندهکانی بیابید * من عزّت از
۴۲ جانب انسان نمی خواهم * وشمارا می شناسم که محبّت خدا
۴۳ در دل ندارید * من باسم پدر خود آمده ام وشما مرا قبول نمیکنید
۴۴ اکر دیکری باسم خود بیاید اورا قبول خواهید کرد * شماکه عزّت
از یکدیکر قبول میکنید وآن عزّت که محض از خدا میباشد
۴۵ نمی طلبید چکونه ایمان می توانید آورد * مپندارید که من شکایت
شمارا پیش پدر میکنم هست که شکایت میکند یعنی موسی که
۴۶ باو پناه میجوئید * اکر موسی‌را باور میکردید هرآینه مرا باور میکردید
۴۷ زیراکه او در حقّ من نوشت * لیکن چون نوشتهای اورا باور
نمی کنید چکونه سخنان مرا باور خواهید کرد

باب ششم

۱ بعد ازین عیسی بآنطرف دریای جلیل یعنی دریای تبریاس
۲ رفت * وگروهی بسیار از عقب او رفتند زیرا که آن معجزهائی
۳ که او با بیماران می نمود میدیدند * وعیسی بر بالای کوه رفت ودر
۴ آنجا با شاگردان خود بنشست * وعید فصح یهود نزدیک بود
۵ * وعیسی چونکه نگاه کرد گروهی بسیار دید که نزد او می آیند
۶ فیلپوس را گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند * واین را
برای امتحان کردن او فرمود زیرا که خود میدانست چه خواهد کرد
۷ * فیلپوس باو جواب داد که دویست دینار نان برای آنها کافی
۸ نیست تا هرکس از آنها قلیلی بخورد * یکی از شاگردانش
۹ یعنی اندریاس برادر شمعون پطرس باو گفت * درینجا جوانی
است که پنج نان جوین ودو ماهی کوچک دارد لیکن این
۱۰ قلیل برای این جمعیت چه میشود * عیسی فرمود آدمهارا
بنشانید ودر آنمقام گیاه بسیار بود ومردم تخمینا پنج هزار نفر بودند
۱۱ که نشستند * عیسی آن نانهارا گرفت وشکر بجا آورد
وبشاگردان قسمت کرد وشاگردان بنشستگان وهمان طور از
۱۲ ماهیان آنچه می خواستند داد * چون سیر شدند بشاگردان خود
فرمود که پارههائی که زیاد آمده است جمع کنید تا هیچ چیز از آن
۱۳ ضایع نشود * پس جمع کردند واز پارههائی جوین که آن پنج نان
از پیش آنها که خورده بودند زیاد آمده بود دوازده طبق را پر کردند
۱۴ * آن مردم چون معجزه را که عیسی نمود دیدند گفتند بتحقیق همان
۱۵ است آن پیغمبر که لازم بود که بجهان بیاید * عیسی دریافت

که خواهند آمد واورا خواهند گرفت تا اورا پادشاه سازند پس باز
۱۶ بتنهائی بکوهی رفت * چون وقت شام رسید شاگردانش
۱۷ بکنار دریا آمدند * ودر کشتی سوار شده بآنطرف دریا بسوی
کفرناحوم میرفتند ووقت تاریک شده بود وعیسی هنوز بایشان
۱۸ نرسیده بود * ودریا بعلّت وزیدن بادی شدید بآشوب درآمد
۱۹ * وچون که آنها بقدر بیست وپنج یا انکه سی پرتاب تیر کشیدند
عیسی را دیدند که بر روی دریا راه میرود وبنزد کشتی می آید پس
۲۱ ترسیدند * امّا بآنها گفت که منم مترسید * پس آنها بخواهش
اورا بکشتی درآوردند وفی الفور کشتی بزمینی که بسوی آن
۲۲ میرفتند رسید * روز دیگر گروه که برآنطرف دریا مانده بودند دیدند
که کشتی دیگر درآنجا نیست مگر کشتی که شاگردانش برآن
سوار بودند واینکه عیسی باشاگردان خود در کشتی داخل نشده
۲۳ بود بلکه شاگردانش تنها رفته بودند * امّا کشتیهای دیگر از تبریاس
نزدیک آنجائی که ببرکت خداوند نان را خورده بودند آمده بود
۲۴ * پس چون آن گروه ملاحظه کردند که نه عیسی ونه شاگردانش
در آنجا هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند ودر تفحّص عیسی
۲۵ بکفرناحوم رسیدند * واورا درطرف دیگر دریا یافته باو گفتند ربّی
۲۶ توکی در اینجا آمدی * عیسی بآنها جواب داد وگفت که هرآینه
من بشما راست میگویم که شما در تفحّص من هستید نه از آنجا که
شما معجزه‌هارا دیدید بلکه از آن سبب که نانهارا خوردید وسیر
۲۷ گردیدید * برای خوراک فانی تصدیع مکشید بلکه برای آن
خوراک که در زندگی جاوید باقی می ماند وآنرا فرزند انسان بشما

۲۸ خواهد داد زیراکه خدای پدر اورا مهر کرده است * باو کفتند چه
۲۹ کنیم تا کارهای خدارا بجا آریم * عیسی بآنها جواب داده کفت که
کار خدا این است که برآنکس که او فرستاده است ایمان اورید
۳۰ * باو کفتند چه معجزه میکنی تا ما به بینیم وتورا باور کنیم تو چه کار
۳۱ میکنی * پدران ما در دشت من خورده اند چنانکه نکارش یافته
۳۲ که نان برای خوردن از آسمان بآنها داد * عیسی بآنها کفت
هرآینه من بشما راست میکویم که موسی بشما نان آسمانی نداده
۳۳ است بلکه پدرم نان آسمانی حقیقی بشما میدهد * که نان خدا
آنست که از آسمان پائین می آید وبجهان زندهکی می بخشد
۳۴ * باو کفتند ای آقا همیشه این نانرا بما بده * عیسی بآنها کفت
۳۵ منم نان حیات آنکس که بنزد من می آید هرکز کرسنه نخواهد
۳۶ شد وآنکس که بر من ایمان آورد کاهی تشنه نخواهد شد * لیکن
۳۷ بشما کفتم که مرا دیدید وباور نکردید * هرچه پدر بمن میدهد بنزد
من خواهد آمد وآنکس که بنزد من می آید من هرکز اورا بیرون
۳۸ نخواهم کرد * زیراکه من از آسمان پائین آمدم نه برای آنکه
خواهش خودرا بجا آورم بلکه خواهش آنکس که مرا فرستاده
۳۹ است * وخواهش پدرکه مرا فرستاد اینست که هرچه بمن
بخشید من هیچ چیز آنرا ضایع نکنم بلکه در روز باز پسینش بر
۴۰ خیزانم * وخواهش آنکس که مرا فرستاد اینست که هرکس که
پسررا به بیند وبرا وایمان بیاورد مالک زندهکانی جاودانی شود ومن
۴۱ اورا در روز باز پسین خواهم برخیزانید * آنکاه یهودیان در بارهٔ
او همهمه کردند زیراکه کفت من آن نانم که از آسمان پائین آمد

٤٢ * گفتند که آیا این شخص عیسی پسر یوسف نیست که ما
پدر و مادرش را می شناسیم پس او چگونه میگوید که از آسمان
٤٣ پائین آمده ام * عیسی بآنها جواب داده گفت که شما با یکدیگر
٤٤ همهمه مکنید * هیچ کسی بنزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدری که
مرا فرستاد اورا بکشد ومن اورا در روز باز پسین خواهم برخیزانید
٤٥ * در کتابهای پیغمبران اینچنین نگارش یافته که خدا همهٔ آنهارا
خواهد آموخت پس هرکس که از پدر شنیده است وآموخته
٤٦ است بنزد من می آید * این نیست که کسی پدررا دیده باشد
مگر آنکس که از جانب خدا هست آنست که پدررا دیده است
٤٧ * بدرستی که بشما راست میگویم که آنکس که برمن ایمان آورد
٤٩ زندگانی جاودانی می یابد * منم نان حیات * پدران شما در
٥٠ دشت من خوردند ومردند * آن نان که از آسمان پائین آمده
٥١ آنچنان است که اگر کسی از آن بخورد نمی میرد * منم آن نان
زنده‌گی که از آسمان پائین آمده است اگر کسی ازین نان
بخورد تا ابد خواهد زیست وآن نان که من خواهم داد جسم
٥٢ منست که منش برای زنده‌گی جهان خواهم داد * آنگاه یهودیان
با همدیگر نزاع کردند وگفتند که این کس جسم خودرا چگونه برای
٥٣ خوردن بما میتواند داد * عیسی بآنها گفت بدرستی که من بشما
راست میگویم که اگر شما جسم فرزند انسان را نخورید وخونش را
٥٤ نیاشامید زنده‌گی در شما نخواهد بود * آنکس که جسم مرا میخورد
وخون مرا میاشامد حیات ابدی دارد ومن اورا در روز باز پسین
٥٥ خواهم برخیزانید * زیراکه جسم من فی الحقیقت خوراکیست

٥٦ وخون من فی الحقیقت آشامید نیست * وآنکس که جسم
مرا میخورد وخون مرا می آشامد در من می ماند ومن دروی
٥٧ * آنچنان که پدر زنده مرا فرستاد ومن بسبب پدر زنده هستم
٥٨ انکس نیز که مرا میخورد بسبب من خواهد زیست * پس
آن نان که از آسمان پائین آمده است اینست واین مثل
آن من نیست که پدران شما آنرا خورده مردند چه آنکس که
٥٩ این نان را میخورد تا ابد خواهد زیست * این چیزهارا در
٦٠ مجمع وقتی که در کفرناحوم وعظ می کرد گفت * پس بسیاری
شاگردانش شنیده گفتند که این کلام سخت ودشوار است
٦١ کیست که آنرا بتواند شنید * عیسی بخود دانست که
شاگردانش در بارهٔ آن غوغا می کنند پس بآنها گفت آیا
٦٢ این سخن شمارا مزاحم می گردد * پس چگونه اگر شما فرزند
٦٣ انسان را به بینید که بانجا که پیشتر در آن بود بالا میرود * روحست
آنچه زنده میکند وجسم هیچ فایده ندارد سخنهائی که من بشما میگویم
٦٤ روحست وحیاتست * لیکن بعضی از شما هستند که ایمان
نمی آورند که عیسی از آغاز دانسته بود که کیانند آنان که ایمان نمی
٦٥ آورند وآنکس کیست که اورا بگرفتاری خواهد انداخت * وگفت
هم از اینجهت بشما گفتم که هیچکسی بنزد من نمیتواند آمد مگر
٦٦ آنکه از جانب پدرم باو داده شود * از آنوقت بسیاری از
٦٧ شاگردانش عقب رفتند ودیگر باوی راه نمیرفتند * عیسی باآن
٦٨ دوازده نفر گفت آیا شما نیز میخواهید بروید * شمعون پطرس
باو جواب داد ای خداوند من بنزد کدام کس برویم آن کلام که

٦٩ زنده‌گانی جاوید دارد نزد تست * وما باور کرده ایم ودانسته ایم
٧٠ که تو مسیح پسر خدای زنده هستی * عیسی بآنها جواب داد که آیا
من شما دوازده نفررا بر نگزیدم وحال آنکه یکی از شما خاین
٧١ است * وقصد او یهودای اسخریوطی پسر شمعون بود زیراکه
این کس بود که بعد اورا تسلیم کرد ویکی از آن دوازده نفر بود

باب هفتم

١ بعد ازین عیسی در جلیل سیر میکرد زیراکه نمیخواست در یهودیه
٢ سیر نماید بعلت آنکه یهودیان اراده داشتند که اورا بکشند * وعید
٣ خیمه بندان یهود قریب بود * آنگه برادرانش باو گفتند ازینجا
نقل مکان کن ودر یهودیه برو تا شاگردانت کارهائی که میکنی به
٤ بینند * زیراکه هیچکس کاری پنهان نمیکند ومیخواهد که خودش
نمودار باشد چونکه تو این کارهارا میکنی خودرا بجهانیان نمودار
٦ ساز * چه برادرانش نیز بر او ایمان نیاورده بودند * عیسی بآنها
گفت که وقت من هنوز نیامده است واما وقت شما همیشه
٧ حاضر است * جهان با شما کینه نمی تواند ورزید اما با من کینه
می ورزد زیراکه من در بارهٔ ایشان شهادت میدهم که
٨ افعالشان قبیح است * شما بجهت این عید بروید ومن برای
٩ عید الحال نمیروم زیراکه وقتم هنوز تمام نشده است * این
١٠ سخنهارا با آنها گفته در جلیل ماند * وچون برادرانش رفته بودند
١١ آنگاه خودش نه در ظاهر بلکه گویا که پنهانی برای عید رفت * پس
١٢ یهودیان اورا در عید تفحص کردند وگفتند او کجاست * وهمهمهٔ
عظیم در بارهٔ او در میان خلق بر خاست بعضی گفتند که خوب

شخصی است ودیگران گفتند نه بلکه مردم‌را فریب میدهد
۱۳ * لیکن بعلّت آنکه از یهود ترسیدند هیچکس در بارهٔ او ظاهرا
۱۴ گفتگوئی نمیکرد * آخر در وسط عید عیسی بهیکل رفت وتعلیم
۱۵ کردن گرفت * ویهودیان حیران شدند وگفتند اینکس چگونه
۱۶ علم دارد باوجود آنکه تعلیم نگرفته است * عیسی بآنها جواب
داده گفت که تعلیم کردنم از آن من نیست بلکه از آنکس
۱۷ است که مرا فرستاده است * وکسی که میخواهد خواهش اورا
بجا آورد او این تعلیم مراخواهد دریافت که آیا از خدا هست یا
۱۸ آنکه من از پیش خود میگویم * آنکس که از پیش خود میگوید
عزّت خودرا می طلبد وامّا آنکس که عزّت آنکه اورا فرستاده
۱۹ است طلب میکند راست است ودر او غشّی نیست * آیا
موسی نیست که شمارا شریعت داده است لیکن هیچکس از
۲۰ شما آنرا بجا نمی آورد چرا میخواهید مرا بکشید * آنگروه در جواب
۲۱ گفتند که باتو دیوی هست کیست که میخواهد تورا بکشد * عیسی
جواب داده گفت که من یک کار کرده ام وشما همه حیران
۲۲ هستید * که موسی بشما امر بختنه کرده وحال آنکه از موسی
نیست بلکه از آباست وشما در روز سبت هم آدم‌را ختنه می
۲۳ کنید * پس چون کسی در سبت ختنه می یابد مباداکه آئین
موسی شکسته شود پس چرا شما بر من خشم میگیرید ازآنکه من
۲۴ شخصی‌را بالتّمام در سبت شفا بخشیدم * موافق ظاهر حکم
۲۵ مکنید بلکه حکم بعدل بکنید * بعضی از اورشلیمیان گفتند که
۲۶ آیا این آنکسی نیست که در پی قتلش هستند * واینک در

ظاهر تکلم میکند بوی هیچ چیز نمیکویند شاید که بزرکان براستی در
۲۷ یافتند که اینست فی الحقیقت مسیح * لیکن اینکس را میدانیم
از کجا هست ومسیح چون بیاید هیچکس نمیداند که از کجا هست
۲۸ * عیسی در هیکل در تعلیم خود فریاد کرد وکفت شما مرا می
شناسید ومیدانید که من از کجا هستم من از پیش خود نیامده
ام امّا آنکسی که مرا فرستاده است حق است وشما اورا نمی
۲۹ شناسید * لیکن من اورا می شناسم زیراکه من از جانب او
۳۰ هستم واو مرا فرستاده است * پس اورا خواستند کرفتار نمایند
لیکن هیچ کس بر او دست نینداخت زیراکه وقتش هنوز
۳۱ نرسیده بود * وبسیاری از خلق بر او ایمان آوردند وکفتند آیا
چون مسیح بیاید معجزهائی بیش از معجزهائی که اینکس نموده
۳۲ است خواهد نمود * وفریسیان می شنیدند این همه را که خلق
در بارهٔ او می کردند پس فرستادند فریسیان وکاهنان بزرک
۳۳ سرهنکانرا تا اورا بکیرند * عیسی کفت من مدت قلیلی دیکر با
شما هستم بعد از آن بنزد آنکس که مرا فرستاده است میروم
۳۴ * شما مرا جستجو خواهید نمود ونخواهید یافت زیراکه آنجائی که من
۳۵ هستم شما نمی توانید آمد * یهودیان با یکدیکر کفتند که او بکجا خواهد
رفت که ما اورا نیابیم مکر بنزد پراکنده کان یونانی خواهد رفت
۳۶ ویونانیانرا تعلیم خواهد داد * این چه سخن است که کفته است
که شما مرا جستجو خواهید کرد ونخواهید یافت وجائی که من هستم
۳۷ شما نمی توانید آمد * در روز آخر که روزی بزرکست از آن عید
عیسی بایستاد وفریاد کرد که هر کس که تشنه است بنزد من آمده

۳۸ بیاشامد * وآنکس که بر من ایمان بیاورد از درون او چنانکه
۳۹ کتاب گفته است رودهای آب زنده‌ئی خواهد ریخت * این
سخن را در بارهٔ روح گفت که آنهائی که بر او ایمان آورده باشند
مقرر بود که بیابندش وهنوز روح القدس نیامده بود زیرا که عیسی
۴۰ هنوز بجلال نرسیده بود * وبسیاری از آن جماعت سخنش را
۴۱ شنیده گفتند که بدرستیکه این همان پیغمبر است * وبعضی
گفتند که این مسیح است وبعضی گفتند که آیا مسیح از جلیل
۴۲ می آید * آیا که کتاب نگفته است که از نسل داؤد از بیت لحم
۴۳ از آن ده که در آنجا داؤد بود مسیح می آید * پس بسبب وی
۴۴ درمیان آنجماعت اختلاف افتاد * بعضی از آنها خواستند که اورا
۴۵ بگیرند لیکن هیچکس دست بر او نینداخت * پس سرهنگها به
پیش کاهنان بزرگ وفریسیان برگشته بایشان گفتند که چرا
۴۶ اورا نیاوردید * سرهنگان جواب دادند که کاهی آدمی حرف نزده
۴۷ است آنچنانکه این شخص میزند * فریسیان بآنها جواب داده
۴۸ گفتند که آیا شما نیز فریفته شده اید * آیا که هیچ کس از بزرگان یا
۴۹ از فریسیان بر او ایمان آورده است * واین جماعت که
۵۰ شریعت را نمیدانند مورد لعنت هستند * نیقودیمس آنکه در
۵۱ شب به پیشش آمده بود ویکی از آنها بود بآنها گفت * آیا که آئین
ما برشخصی پیش از آنکه ازو بشنود ودریابد که چه میکند حکم میکند
۵۲ * باو در جواب گفتند که آیا تو نیز از جلیل هستی تفتیش کن
وببین که پیغمبری از جلیل کاهی مبعوث نشده است
۵۳ * وهرکس بسوی خانهٔ خود راه گرفت

باب هشتم

۲ وعیسی بطرف کوه زیتون رفت * وصبح باز در هیکل حاضر
شد وهمگی مردم بنزدش آمده پس نشست وآنهارا تعلیم داد
۳ * ونویسندگان وفریسیان زنی راکه در زنا گرفته شده بود به
۴ پیشش آوردند واورا درمیان برپا داشته * باو گفتند که ای استاد
۵ این زن دروقت فعل زنا گرفته شده است * وور توریت
موسی بما فرموده است که اینچنین زنها سنگسار بشوند پس تو
۶ چه میگوئی * وآنها این سخن را بر سبیل امتحان میگفتند تا
جای شکایت کردن براو بیابند امّا عیسی خم شده بر زمین
۷ بانگشت خود نوشت * چونکه در پرسیدن اصرار کردند راست
نشسته بآنها گفت که آنکس که از شما بیگناه باشد براو نخستین
۹ سنگ بیندازد * بار دیگر خم شده بر زمین نوشت * آنها این
سخن را شنیده از شناخت خود ملزم شدند وابتدا از بزرگان
شده تا آخرین یک یک همه بیرون رفتند وعیسی تنها باقی ماند
۱۰ وآنزن درمیان ایستاده بود * عیسی راست نشسته هیچ کس را
سوای آنزن ندید باو گفت ای زن آن مدّعیان توکجا رفتند
۱۱ آیا که هیچ کس بر تو حکم نکرده است * گفت که ای آقا هیچ
کس پس عیسی باو گفت که من نیز بر تو حکم نمیکنم برو ودیگر
۱۲ گناه مکن * وباز عیسی بایشان فرمود که من نور جهانم وآنکس
که مرا پیروی نماید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور زندگی را
۱۳ خواهد داشت * پس فریسیان باو گفتند که تو در بارهٔ خود
۱۴ شهادت میدهی پس شهادت تو درست نیست * عیسی

بانها جواب داده کفت که باوجودی که من در بارهٔ خود شهادت
میدهم شهادتم درست است زیرا که میدانم از کجا آمده ام وبکجا
۱۵ میروم وشما نمیدانید که من از کجا آمده ام وبکجا میروم * وشما بر
۱۶ حسب جسم حکم میکنید ومن بر هیچ کس حکم نمیکنم * وهرگاه
که من حکم بکنم حکم من راست است زیرا که من تنها نیستم
۱۷ بلکه منم وپدر که مرا فرستاده است * ودر آئین شما نیز نوشته
۱۸ شده است که شهادت دو کس درست است * من یک
هستم که در بارهٔ خود شهادت میدهم وپدر که مرا فرستاد نیز در
۱۹ بارهٔ من شهادت میدهد * باو کفتند که پدرت کجاست عیسی
جواب داد که شما نه مرا میشناسید ونه پدر مرا اکر مرا می شناختید
۲۰ پدر مرا نیز می شناختید * این سخنهارا عیسی در خانهٔ خزانه وقتیکه
در هیکل تعلیم میداد کفت وهیچ کس اورا کرفتار نکرد زیرا که
۲۱ وقتش هنوز نرسیده بود * وعیسی باز ایشانرا فرمود که من میروم
وشما مرا جستجو خواهید نمود ودر کناه خود خواهید مرد وجائی که من
۲۲ میروم شما نمی توانید آمد * یهودیان کفتند که آیا خودرا خواهد
۲۳ کشت که میکوید جائی که من میروم شما نمی توانید آمد * وبآنها
فرمود شما از تحتانی هستید ومن از فوقانی هستم شما ازین
۲۴ جهان هستید ومن ازین جهان نیستم * ومن از آن سبب
بشما کفتم که در کناههای خود خواهید مرد زیرا که اکر شما ایمان
۲۵ نیاورید که منم در کناههای خود خواهید مرد * باو کفتند که تو کیستی
۲۶ عیسی بآنها کفت که من آنکسم که بشما در ابتدا کفتم * بسیار
چیزها در بارهٔ شما دارم که بکویم وشمارا حکم کنم لیکن اوکه مرا

فرستاده است راست است ومن هر آنچه ازو شنیدم
۲۷ بجهانیان میکویم * وآنها ندانستند که قصد او ازین حرفها پدر
۲۸ بود * عیسی بآنها فرمود که چون شما فرزند انسان را بلند کردید
آنکاه خواهید یافت که من هستم واز پیش خود هیچ نمیکنم بلکه
۲۹ موافق آنچه پدرم بمن تعلیم کرده است حرف میزنم * وآنکس که
مرا فرستاد بامنست مرا پدر تنها نکذاشته است زیراکه هرچه رضای
۳۰ اوست من علی الدوام بجا می آورم * وقتی که او این سخنهارا
۳۱ میکفت بسیاری براو ایمان آوردند * پس عیسی بآن یهودیان
که اورا باور کرده بودند کفت که اکر شما در کلام من استوار بمانید
۳۲ شما شاکردان حقیقی من هستید * وراستی را خواهید فهمید
۳۳ وراستی شمارا آزادهکی خواهد بخشید * باو جواب دادند که ما
نسل ابراهیم هستیم وکاهی بندهکان کسی نبوده ایم پس چکونه
۳۴ میکوئی که آزاد خواهید کردید * عیسی بآنها در جواب فرمود هرآینه
من بشما راست میکویم که هرکس که کناه میکند بندهٔ کناهست
۳۶ * بنده درخانه همیشه نمی ماند اما پسر همیشه میماند * پس اکر پسر
۳۷ شمارا آزاد بسازد شما فی الحقیقت آزاد خواهید بود * من میدانم
که شما نسل ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیراکه
۳۸ کلامم در دل شما جا نمیکیرد * من آنچه از جانب پدرم دیده ام
۳۹ میکویم وشما آنچه از پدر خود دیده اید می کنید * باو جواب داده
که پدر ما ابراهیم است عیسی بآنها کفت که اکر شما فرزند ابراهیم
۴۰ میبودید هرآینه کارهای ابراهیم را بجامی آوردید * اکنون شما در
پی قتل من هستید وحال آنکه من کسی هستم که این راستی را

۴۱ که از جانب خدا شنیده ام بشما کفتم ابراهیم اینچنین نمیکرد * شما
کارهای پدر خودرا می کنید باو کفتند که ما از زنا متولد نشده ایم یک
۴۲ پدر داریم که خداست * عیسی کفت که اکر خدا پدر شما میبود مرا
دوست داشتید زیراکه من از خدا بیرون شدم وآمدم زیراکه من
۴۳ نه از خود آمده ام بلکه او مرا فرستاده است * چرا شما کفتکوی مرا
در نمی یابید سبب این که شما قابلیت ندارید که سخن مرا
۴۴ بشنوید * شمارا شیطان پدر است وخواهشهای پدر خودرا
میخواهید بجا آرید او از آغاز مردم کش بود ودر راستی نماند زیراکه
راستی در او نیست چون دروغ میکوید از چیزهای مختص بخود
۴۵ میکوید زیراکه او دروغ کوست وپدر دروغهاست * ومن از آنجا
۴۶ که راست میکویم مرا باور نمی کنید * کیست از شما که مرا بکناه
ملزم کند ودر صورتی که راست میکویم شما چرا باور نمی کنید
۴۷ * آنکس که از خداست سخن خدارا می شنود ازین سبب شما
۴۸ نمی شنوید که از خدا نیستید * یهودیان در جواب کفتند آیا که ما
۴۹ خوب نمی کوئیم که تو سمری هستی ودر تو دیوی میباشد * عیسی
جواب داد که در من دیوی نیست بلکه پدر خودرا عزت میکنم
۵۰ وشما مرا بیحرمتی میکنید * ومن حرمت خودرا نمی طلبم وهست
۵۱ کسی که می طلبد وحکم می کند * هرآینه من بشما راست می
کویم که اکر کسی کلام مرا حفظ کند هرکز تا ابد مرک را نخواهد دید
۵۲ * یهودیان باو کفتند که حالا دریافتیم که دیوی در تو میباشد ابراهیم
مرده است وپیغمبران نیز مرده اند تو میکوئی که اکر کسی کلام مرا
۵۳ حفظ دارد او هرکز مرک رانخواهد چشید * آیا که تو بزرکتر از پدر ما

ابراهیم هستی او مرده است وپیغمبران مرده اند تو خویش را
۵۴ چه کس می پنداری * عیسی جواب داد که اگر من خودرا
ستایش میکنم شان من هیچ نیست پدر منست که مرا عزت
۵۵ میدهد که شما میگوئید او خدای شماست * لیکن شما اورا نمی
شناسید من اورا می شناسم واگر بگویم که من اورا نمی شناسم
مثل شما دروغ گو میباشم لیکن من اورا می شناسم وکلامش را
۵۶ یاد دارم * ابراهیم پدر شما بسیار خواهشمند بود که روز مرا ببیند
۵۷ پس دید وخوشوقتی کرد * یهودیان باو گفتند که تو هنوز پنجاه
۵۸ سال نداری وابراهیم را دیدهٔ * عیسی بآنها گفت که بدرستی
که من بشما راست میگویم که پیشتر از آنکه ابراهیم شد من
۵۹ هستم * آنگاه سنگها را برداشتند تا براو بیندازند لیکن عیسی
پنهان گشت واز وسط آنها آمده از هیکل بیرون رفت
وهمچنین گذشت

باب نهم

۲ ودر بین راه رفتن مردی را دید که کور مادر زاد بود * وشاگردانش
اورا پرسیده که ربی کدام کس گناه کرده است اینکس یا
۳ والدینش که کور متولد شده است * عیسی جواب داد که نه
اینکس گناه کرد ونه والدین او لیکن تا کارهای خدا در او آشکارا
۴ گردد چنین شد * سزاوار است مرا که تا وقتی که روز است
بکارهای آنکسی که مرا فرستاده است مشغول باشم که شب می
۵ آید ودر آن هیچ کسی نمی تواند بشغلی پرداخت * چند وقتی که
۶ در جهان میباشم نور جهانم * این سخنها گفته بر زمین آب

دهن افکنده از آن آب گل ساخت وبر چشمهای آن کور
۷ گل‌را مالید * باو گفت برو ودر حوض سیلوحا که ترجمهٔ آنست
فرستاده شده غسل کن پس رفت وغسل کرد وبینا پس آمد
۸ * پس همسایگان وآنانکه اورا پیشتر دیده بودند که کور بود گفتند
۹ آیا این آنکس نیست که می نشست وسؤال میکرد * بعضی
گفتند همین است ودیگران گفتند که مثل اوست او گفت
۱۰ من همانم * باو گفتند که چشمهای تو چگونه گشاده شده است * او
۱۱ جواب داده گفت شخصی که عیسی نام دارد گل ساخت وبر
چشمهای من مالیده بمن گفت بحوض سیلوحا برو وغسل بکن
۱۲ پس رفته غسل کرده بینا شدم * پس باو گفتند که او در کجا
۱۳ است گفت نمیدانم * پس اورا که کور بود بنزد فریسیان آوردند
۱۴ * وسبت بود آنروزی که عیسی گل‌را ساخته چشمهای اورا
۱۵ روشن کرد * باز فریسیان اورا پرسیدند که چگونه بینا شدی
بآنها گفت که گل بر چشمهان من گذاشت ومن غسل کرده
۱۶ بینا شدم * بعضی از فریسیان گفتند که این شخص از جانب
خدا نیست زیرا که روز سبت‌را نگاه نمیدارد دیگران گفتند که مرد
گناه‌کار اینچنین معجزات‌را چگونه می تواند نمود پس درمیان
۱۷ آنها اختلاف افتاد * باز بآن کور گفتند که تو در بارهٔ او چه
میگوئی که چشمهای تورا گشاده است او گفت که او پیغمبر
۱۸ است * یهودیان در حق او باور نکردند که کور بود وبینا شد تا
۱۹ والدین آن بینا شده‌را خواندند * وآنهارا پرسیدند آیا این پسر
شما است که میگوئید که او کور متولد شد پس حال چگونه می

۲۰ بیند * والدین او جواب داده گفتند که ما میدانیم این پسر ما
۲۱ هست وکور متولّد شده است * لیکن حال چگونه می بیند
نمیدانیم وکیست که چشمهای اورا باز کرد هم نمیدانیم او خود
بالغست اورا پرسش کنید او خود در بارهٔ خود حرف خواهد زد
۲۲ * والدین او این را گفتند بعلّت آنکه از یهود ترسیدند زیرا که
یهودیان پیش از آن عهد بایکدیگر کرده بودند که اگر کسی اقرار
۲۳ کند که او مسیح است او از مجمع بیرون کرده شود * بهمین
۲۴ علّت والدین او گفتند که خود بالغ است اورا پرسش کنید * پس
بار دیگر آنکس را که کور بود خواندند وباو گفتند سپاس کن خدارا
۲۵ که ما میدانیم که اینکس گناه کار است * او جواب داده گفت
که اگر گناه کار است یا نیست نمیدانم این را میدانم که کور
۲۶ بودم وحالا بینا هستم * باز باو گفتند که او تورا چه کرد چگونه
۲۷ چشمهای تورا گشاد * بآنها جواب داد که من شمارا یکبار گفتم
وشما نشنیدید چرا بار دیگر میخواهید بشنوید آیا شما نیز میخواهید که
۲۸ شاگردان او بشوید * اورا دشنام دادند وگفتند توشاگرد او هستی
۲۹ وما شاگردان موسی هستیم * ومیدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد
۳۰ واینکس را نمیدانیم که از کجاست * آنکس جواب داده گفت
که بدرستی که این عجب است که شما نمیدانید که او از کجا
۳۱ هست باوجود اینکه چشمهای مرا گشاده است * ومیدانیم که
خدا حرف گناه کارانرا نمی شنود امّا در صورتیکه کسی خدا پرست
۳۲ باشد وخواهشش را بجا آورد خواهش اورا می شنود * واز ابتدای
عالم نشنیده شد که چشمهای کسی را که کور متولّد شد کسی

۳۳ کشاده باشد * پس اگر این شخص از طرف خدا نمی بود هیچ
۳۴ نمی توانست کرد * باو جواب داده گفتند که تو بالتمام در گناه
متولد شدهٔ پس تو مارا تعلیم میدهی آنگاه اورا بیرون کردند
۳۵ * وعیسی شنید که اورا بیرون کردند اورا بر خورد وباو گفت آیا
۳۶ تو بر پسر خدا ایمان می آوری * جواب داد که ای آقا او کیست
۳۷ که من بر او ایمان آورم * عیسی گفت تو اورا دیدهٔ وآنکس که با
۳۸ تو گفتگو میکند همانست * باو گفت خداوندا ایمان آوردم واورا
۳۹ پرستید * عیسی گفت که من برای قضا درین جهان آمده ام
تا آنکسان که نمی بینند ببینند وآنکسان که می بینند کور شوند
۴۰ * وبعضی از فریسیان که باوی بودند این چیزهارا شنیدند وباو
۴۱ گفتند آیا ما نیز کور هستیم * عیسی بآنها گفت اگر شما کور
میبودید گناه نمی داشتید وحالا که میگوئید که می بینید پس گناه
شما ثابت است

باب دهم

۱ بدرستیکه من بشما راست میگویم که هرکس که در محل
گوسفندان از در در نمی آید بلکه از طرف دیگر بالا میرود او دزد
۲ وراهزنست * واما آنکس که از دروازه در می آید پاسبان
۳ گوسفندانست * دربان برای او دررا میگشاید وگوسفندان آواز
اورا می شنوند واو گوسفندان خودرا بنام میخواند وآنهارا بیرون
۴ می آورد * وچونکه گوسفندان خودرا بیرون می آورد پیش آنها
میرود وگوسفندان درپی او می افتند زیراکه آوازش را می شناسند
۵ * اما درعقب غیر او نخواهند رفت بلکه ازو خواهند گریخت زیرا

۶ که آواز غیررا نمی شناسند * عیسی آن مثل را بآنها گفت لیکن
۷ آنها ندانستند که چه چیز بود که بایشان میگفت * باز عیسی بآنها
گفت بدرستی که من بشما راست میگویم که من دروازهٔ
۸ گوسفندانم * وهمهٔ آنکسان که پیش از من آمدند دزدها وراه زنها
۹ هستند لیکن گوسفندان سخن آنهارا نشنیدند * ومن دروازه
هستم که هرکس که از من بدرون بیاید ناجی خواهد شد واو
۱۰ بدرون خواهد آمد وبدر خواهد رفت وعیش خواهد یافت * دزد
نمی آید مگر برای آنکه دزدی کند وذبح نماید وهلاک گرداند ومن
آمده ام تا که حیات از برای آنها بوده باشد وآنرا افزون دارند
۱۱ * من شبان خوب هستم وشبان خوب جان خودرا در راه
۱۲ گوسفندان می نهد * امّا مزدور وآنکس که شبان نیست
وگوسفندان از ان او نیست چون گرگ را می بیند که می آید
گوسفندهارا ترک میکند ومیگریزد پس گرگ گوسفندان را
۱۳ بچنگ می آرد وآنهارا پراکنده میکند * ومزدور میگریزد زیراکه مزدور
۱۴ است وبرای گوسفندان نمی اندیشد * ومن شبان خوب
هستم وخاصهٔ خویش را می شناسم وخاصهٔ من مرا می شناسند
۱۵ * آنچنان که پدر مرا می شناسد من نیز پدررا می شناسم ومن جان
۱۶ خودرا براه گوسفندان می نهم * گوسفندان دیگر دارم که ازین
گله نیست مرا بایست که آنهارا نیز بیاورم وآواز مرا خواهند
۱۷ شنید پس یک گله خواهند بود ویک گله بان * ازین جهت
پدر مرا دوست دارد که من جان خودرا میدهم تا آنرا باز گیرم
۱۸ * هیچ کس آنرا از من نمیگیرد بلکه من خود جانرا میدهم ومن بر

گذاشتنش اختیار دارم واختیار دارم که آنرا باز گیرم واین حکم را
۱۹ از پدر خود یافتم * پس بار دیگر درمیان یهودیان بجهت این
۲۰ سخنها اختلاف افتاد * بسیاری از آنها گفتند که او دیو دارد ودیوانه
۲۱ هست چرا سخن اورا می شنوید * بعضی گفتند که این سخنها
سخنهای دیوانه نیست آیا که دیوی میتواند که چشمهای کوران را
۲۲ بینا کند * آنگاه عید تجدید در اورشلیم بود وزمستان بود * وعیسی
۲۴ در هیکل در رواق سلیمان تردّد میکرد * یهودیان بگرد او در آمدند
وباو گفتند تا کی تو مارا در معرضِ شک گرفتار میکنی اگر تو
۲۵ مسیح هستی بما روشن بگو * عیسی بآنها جواب داد که من شمارا
گفتم وشما باور نکردید آن کارهائی که من باسم پدر خود میکنم برای
۲۶ من شهادت میدهد * لیکن شما باور نمی کنید بعلّت اینکه شما
۲۷ از گوسفندان من نیستید چنانچه بشما گفتم * وگوسفندان من
آواز مرا می شنوند ومن آنهارا می شناسم وآنها در عقب من می
۲۸ آیند * ومن بآنها زندگی جاودانی میدهم وآنها هرگز تا ابد هلاک
۲۹ نخواهند شد وهیچ کس آنهارا از دست من نخواهد کشید * وپدر
من که آنهارا بمن داده است بزرگتر از همه هست وهیچ کس
۳۰ نمی تواند که از دست پدر بیرون کند * من وپدر یک هستیم
۳۲ * ویهودیان سنگهارا باز برداشتند تا اورا سنگسار کنند * عیسی
بآنها جواب داد که من بسیاری کارهای خوب را از جانب پدر
خود بشما نموده ام بجهت کدام از آنها است که شما مرا سنگسار
۳۳ میکنید * یهودیان باو جواب داده برای کار خوب تورا سنگسار
نمیکنیم بلکه بجهت کفر وبجهت اینکه تو انسان هستی وخودرا

۳۴ خدا میکبردانی * عیسی بآنها جواب داد آیا در آئین شما نگارش
۳۵ نیافته است که من گفتم شما خداها هستید * پس چون آنهارا که
کلام خدا نزد آنها آمد خداها گفت وکتاب قابل نقصان نیست
۳۶ * آیا شما بآنکس که پدر اورا منزه کرده وبجهان فرستاده میگوئید
۳۷ که تو کفر میگوئی از آنجا که گفتم من پسر خدا هستم *اگر من
۳۸ کارهای پدر خودرا بجا نمی آرم مرا باور مکنید * واگر بجا آرم هرچند
که مرا باور نکنید کارهای مرا باور کنید تا شما بدانید وباور کنید که پدر
۳۹ در من است ومن در وی * وباز خواستند که اورا بگیرند ولیکن
۴۰ از دست آنها بیرون رفت * باز بآنطرف رود اردن بآنجا که
۴۱ یحیی اوّل غسل میداد برگشت ودر آنجا بماند * بسیاری
بنزدش آمدند وگفتند بدرستیکه یحیی هیچ معجزه نه نمود امّا همه
۴۲ سخنها که یحیی در بارهٔ او گفت راست بود * وبسیاری در آنجا
برو ایمان آوردند

باب یازدهم

۱ وکسی که لعاذر نام داشت واز بیت عنیه قریهٔ مریم وخواهرش
۲ مرثا بود بیمار بود * مریم آنزن بود که خداوندرا بعطر معطّر ساخت
وپایهای اورا بموهای خود خشک کرد برادر همان زن لعاذر
۳ بیمار بود * پس خواهرآن بنزد او فرستادند وگفتند خداوندا اینک
۴ آنکس که تو دوست داری بیمار است * عیسی شنیده گفت که
این بیماری تا بموت نیست بلکه برای بزرگی خدا است تا پسر
۵ خدا بوسیلهٔ آن بزرگی یابد * عیسی مرثا وخواهرش ولعاذررا
دوست میداشت * پس چون شنید که بیمار است در جائی

۷ که می بود دو روز ماند * بعد ازین بشاگردان خود گفت که باز
۸ بیهودیه میرویم * شاگردان باو گفتند که ربی یهودیان الحال
۹ خواستند که ترا سنگسار کنند آیا که تو بآنجا باز میگردی * عیسی
جواب داد که آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر کسی در
۱۰ روز بخرامد لغزش نمیکند زیرا که نور این جهان را می بیند * امّا
کسی که در شب بخرامد لغزش می یابد زیرا که روشنی درو
۱۱ نیست * اینچنین فرمود و بعد از آن بآنها گفت که دوست ما
۱۲ لعازر خوابیده است امّا میروم تا آنکه اورا بیدار کنم * شاگردانش
۱۳ گفتند ای آقا اگر خوابیده است رستگار خواهد شد * عیسی در
بارهٔ مرگش حرف میزد و آنها گمان میداشتند که در بارهٔ آرام
۱۴ خواب میفرمود * آنگاه عیسی بآنها روشن فرمود که لعازر مرده
۱۵ است * و بعلّت شما یعنی تا آنکه ایمان آورید من خوش هستم
۱۶ که در آنجا نبودم و حال نزدوی برویم * توما که دومس را میگویند
۱۷ بهم پیشگان خود گفت که ما برویم که تا باوی بمیریم * و عیسی آمده
۱۸ یافت که او حال چهار روز است که در قبر است * و بیت
۱۹ عنیه نزدیک باورشلیم قریب بپانزده تیر پرتاب بود * و بسیاری
از یهود بنزد مرثا و مریم آمده بودند تا آنهارا در بارهٔ برادر آنها تسلّی
۲۰ دهند * مرثا چون شنید که عیسی می آید اورا استقبال کرد و مریم
۲۱ در خانه نشسته ماند * مرثا بعیسی گفت که ای آقا اگر تو دراینجا
۲۲ میبودی برادر من نمیمرد * لیکن الحال میدانم که هرچه تو از خدا
۲۳ بخواهی خدا بتو خواهد داد * عیسی باو گفت که برادر تو خواهد بر
۲۴ خاست * مرثا باو گفت میدانم که در قیامت در روز باز پسین

۲۵ خواهد برخاست * عیسی باو فرمود که من قیامت وحیاتم آنکس
۲۶ که بر من ایمان می آورد باوجود اینکه بمیرد زنده خواهد بود * وهر
آنکس که زنده است وبر من ایمان می آورد تا باید نخواهد مرد
۲۷ آیا که تو این را باور میکنی * باو گفت بلی خداوندا من باور کرده
ام که تو مسیح هستی پسر خدا که آمدن او در جهان لازم بود
۲۸ * واین سخنهارا گفته باز گشت وخواهر خود مریم را پنهانی
۲۹ خواند وگفت استاد آمده است تورا میخواند * واو چون شنید
۳۰ بزودی برخاسته بخدمتش رسید * عیسی بآن قریه هنوز نرسیده
۳۱ بود بلکه در آنجا بود که مرثا اورا استقبال کرد * یهودیان که باوی
در خانه بودند واورا تسلّی می دادند چون دیدند که مریم بزودی
برخاست وبیرون رفت در پی او آمدند وگفتند که بر سر قبر میرود
۳۲ تا در آنجا بگرید * پس مریم چون آنجا که عیسی بود آمد واورا دید
بر پایهای او افتاد وباو گفت ای خداوند اگر تو در اینجا میبودی
۳۳ برادر من تمیمرد * عیسی چون اورا دید که میگرید ویهودیانرا که
همراه او بودند دید که می گریند آه سردی کشیده متألم گردید
۳۴ * وگفت شما اورا کجا گذاشته اید باو گفتند ای آقا بیا وببین
۳۶ * وعیسی بگریست * ویهودیان گفتند که ببین چه قدر اورا
۳۷ دوست میداشته است * بعضی از آنها گفتند که آیا اینکس که
چشمهای آن کوررا روشن کرد قدرت نداشت که باعث شود
۳۸ که اینکس نمیرد * عیسی بار دیگر آه سردی کشیده بقبر آمد غاری
۳۹ بود وسنگی بر آن گذارده بودند * عیسی فرمود سنگ را بردارید
مرثا خواهر آن مرده باو گفت ای خداوند این حالا بدبوست که

۴۰ چهار روز است که مرده است * عیسی بوی فرمود که آیا من
۴۱ تورا نگفتم که اگر باور کنی بزرگی خدارا خواهی دید * پس آن
سنگ را از جای که مرده در آن گذاشته شده بود برداشتند
عیسی چشمهارا بالا کرد وگفت ای پدر تورا شکر میکنم که تو
۴۲ خواهش مرا شنیدهٔ * ومن دانسته ام که تو خواهش مرا همیشه
میشنوی لیکن بعلت این گروه که بدور ایستاده اند گفتم تا آنکه
۴۳ باور کنند که تومرا فرستادهٔ * واین سخنهارا گفته بآواز بلند بانگ
۴۴ زد ای لعازر بیرون بیا * وآنمرده بیرون آمده پایها ودستهای او
بکفن وپیچیده وچهره اش برومال ملفوف بود عیسی بآنها گفت
۴۵ اورا گشائید واورا بگذارید برود * پس بسیاری از یهودیان که
بنزد مریم آمده بودند وآنچه عیسی کرده بود دیدند برا و ایمان آوردند
۴۶ * وبعضی از آنها بنزد فریسیان آمدند وآنهارا بآنچه عیسی کرده بود
۴۷ اطلاع دادند * پس کاهنان بزرگ وفریسیان در مجلسی باهم
جمع گردیدند وگفتند که ما چه کنیم زیراکه این شخص معجزه‌های
۴۸ بسیار مینماید * اگر ما باین قسم اورا واگذاریم همه معتقد او خواهند
۴۹ شد ورومیان خواهند آمد ومقام وقوم مارا خواهند برگرفت * ویکی
از آنها که قیافا نام داشت وکاهن بزرگ آنسال بود بآنها
۵۰ گفت * شما هیچ نمیدانید وتصور نمیکنید که برای ما مفید است
۵۱ که یک کس برای قوم بمیرد وتمام قوم هلاک نشود * واین را
از خود نگفت بلکه بجهت آنکه کاهن بزرگ آنسال بود خبر
۵۲ داد که عیسی برای آن قوم خواهد مرد * ونه برای آن قوم
بتنهائی بلکه تا آنکه فرزندان پراکندهٔ خدارا بیک جا جمع کند

۵۴ * پس آنها از آنروز مشورت کردند تا اورا بکشند * از آن سبب
عیسی دیگر در میان یهود ظاهرا سیر نمیکرد بلکه از آنجا بجائی که
نزدیک بدشت بود بشهری که افریم نام داشت رفته در آنجا با
۵۵ شاگردان خود بسر میبرد * وفصح یهود نزدیک بود پس بسیاری
از آنزمین پیش از فصح باورشلیم رفتند تا خودرا طاهر سازند
۵۶ * وعیسی را تفحص میکردند ودر هیکل ایستاده با یکدیگر میگفتند
۵۷ که شما چه گمان دارید که بعید نخواهد آمد * کاهنان بزرگ
وفریسیان حکم داده بودند که اگر کسی بداند که او در کجاست
نشان بدهند تا اورا گرفتار کنند

باب دوازدهم

۱ شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت عنیه بمکان لعازر مرده
۲ که از میان مرده‌گان اورا بر خیزانیده بود آمد * ودر آنجا برای او
طعام آماده کردند ومرثا خدمت میکرد ولعازر یکی از همنشینان
۳ بود * مریم رطل عطر سنبل خاص گران قیمت را گرفته بپایهای
عیسی مالید وپایهای اورا بموهای خود خشک کرد وخانه ببوی
۴ آن عطر پر شد * آنگاه یکی از شاگردانش یعنی یهودای اسخر
۵ یوطی پسر شمعون که بعد با او خیانت کرد گفت * که این عطر
۶ چرا بسیصد دینار فروخته نشد که بفقیران داده شود * وگفتن او
این را نه از آنجا بود که برای فقیران می اندیشید بلکه ازین
سبب بود که دزد بود وکیسهٔ میداشت وآنچه‌را که در آن می افتاد
۷ می برد * عیسی فرمود که اورا بگذار که این را برای دفن من نگاه
۸ داشته است * زیراکه فقرا همیشه باشما هستند ومن همیشه با شما

۹ نیستم * کروهی بسیار از یهود یافتند که او در آنجا هست پس
آمدند نه برای عیسی وبس بلکه تا لعازررا که اورا از مردکان بر
۱۰ خیزانیده بود نیز به بینند * پس کاهنان بزرک مشورت کردند که
۱۱ که لعازررا نیز بقتل برسانند * زیراکه بسیاری از یهود بسبب او
۱۲ برکشتند وبر عیسی ایمان آوردند * روز دیکر کروه انبوه که بعید آمده
۱۳ بودند چون شنیدند که عیسی باورشلیم می آید * شاخهای نخل را
کرفتند وبرای استقبال او بیرون آمده فریاد کردند که هوشعنا
مبارک باد آنکس راکه باسم خداوند می آید وپادشاه اسرائیل
۱۴ است * وعیسی خریرا یافته بر او نشست چنانکه نوشته شده
۱۵ است * که ای دختر صیون مترس اینک پادشاه تو بر کرهٔ خری
۱۶ نشسته بنزد تو می آید * شاکردان او این چیزهارا نخستین نفهمیدند
لیکن چون عیسی بجلال خود آمد آنهارا یاد آمد که این سخنها
برای او نوشته شده بود واینکه آن کارهارا برای او کرده بودند
۱۷ * وکروهی که باوی بودند شهادت میدادند که لعازررا از قبر خواند
۱۸ واورا از میان مردکان برخیزانید * ازین جهت کروهی اورا
استقبال کردند زیراکه شنیده بودند که این معجزهارا نموده بود
۱۹ * وفریسیان بیکدیکر کفتند آیا می بینید که هیچ نفعی ندیده اید
۲۰ اینک جهان در عقب او رفته است * واز آنان که آمده بودند
۲۱ که در عید پرستش کنند بعضی یونانی بودند * اینها بنزد فیلپوس
که از بیت صیدای جلیل بود آمدند اورا سؤال کردند که ای آقا
۲۲ ما میخواهیم که عیسی را دیده باشیم * فیلپوس آمد وباندریاس
۲۳ کفت باز اندریاس وفیلپوس بعیسی کفتند * عیسی بآنها جواب

داده گفت که وقت رسیده است که فرزند انسان بجلال خود
۲۴ آید * وبدرستیکه من بشما راست میگویم که دانهٔ گندم اگر در زمین
نیفتد وبمیرد همان می ماند واگر بمیرد بسیار میوه بار می آورد
۲۵ * آنکس که جان خودرا دوست دارد آنرا ضایع خواهد کرد وآنکس
که جان خودرا در این جهان دشمن دارد آنرا تا بحیات جاودانی
۲۶ نگاه خواهد داشت * اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی بنماید ودر
آنجای که من هستم خادم من نیز خواهد بود واگر کسی مرا خدمت
۲۷ کند پدر اورا عزت خواهد داد * اکنون جان من مضطرب گردیده
است ومن چه بگویم ای پدر مرا ازین ساعت رهائی ده لیکن
۲۸ برای همین تا باین ساعت رسیده ام * ای پدر اسم خودرا جلال
ده آنگاه آوازی از آسمان آمد که جلال داده ام وهم خواهم داد
۲۹ * وگروهی که ایستاده بودند شنیده گفتند که رعد شد دیگران گفتند
۳۰ که فرشتهٔ باو حرف زد * عیسی جواب داده گفت که این آواز
۳۱ برای من نشده است بلکه برای شما است * اکنون براین
جهان حکم میشود واکنون رئیس این جهان افکنده خواهد
۳۲ شد * ومن چون از زمین بلند شدم همه را بنزد خود خواهم کشید
۳۳ * او این سخن را گفت تا اشارتی کرده باشد که بچه قسم خواهد
۳۴ مرد * گروهی در جواب گفتند از شریعت ما شنیده ایم که مسیح
تا ابد می ماند وتو چگونه میگوئی که فرزند انسان میباید که بلند
۳۵ کرده بشود کیست این فرزند انسان * عیسی بآنها فرمود که
مدت قلیلی دیگر نور باشما هست پس راه روید ما دامی که نور
دارید مبادا که تاریکی شمارا گیرد وآنکس که در تاریکی میخرامد

۳۶ نمیداند بکجا میرود * مادامی که نور دارید بر نور ایمان آرید تا آنکه
ابنای نور شوید عیسی این سخنهارا گفته رفت واز آنها پنهان
۳۷ گردید * امّا با وجودیکه او اینقدر معجزه‌را در پیش آنها نموده بود بر
۳۸ او ایمان نیاوردند * تا آن سخن اشعیهٔ پیغمبر مکمّل گردد که
گفت خداوندا کیست که گفتهٔ مارا باور کرده است وبازوی
۳۹ خداوند برکه هویدا شده است * هم ازین علت باور نتوانستند
۴۰ کرد که اشعیه باز گفته است * که او چشمهای آنهارا کور کرده
است ودلهای آنهارا سخت مبادا که بچشمها به بینند وبدل
۴۱ بفهمند وبر گردند ومن آنهارا شفا بخشم * اشعیه این سخنهارا
گفت در آن هنگام که جلالش را مشاهده نمود که در بارهٔ او حرف
۴۲ زد * هرچند بسیاری از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند لیکن بعلّت
۴۳ فریسیان اقرار نمی کردند که مبادا خارج از مجلس شوند * زیراکه
۴۴ آنها عزّت مردم را بیشتر از عزّت خدا دوست میداشتند * عیسی
فریاد کرد وگفت که آنکس که بر من ایمان آورد بر من ایمان
۴۵ نیاورده است بلکه بر آنکس که مرا فرستاده است * وآنکس
۴۶ که مرا می بیند آنکس را که مرا فرستاده می بیند * من در جهان
۴۷ نوری آمدم تا که هرکس که برمن ایمان آورد در تاریکی نماند * واگر
کسی سخنهای مرا بشنود وباور نکند من بر او حکم نمیکنم زیراکه
من آمده ام نه از برای اینکه بر جهان حکم کنم بلکه برای آنکه
۴۸ جهانرا نجات دهم * وآنکس که مرا خوار می کند وسخنهای مرا
نمی پذیرد حکم کنندهٔ دارد آن سخنی که من گفتم همان اورا در
۴۹ روز باز پسین حکم خواهد کرد * زیراکه من از خود حرف

داده کفت که وقت رسیده است که فرزند انسان بجلال خود
۲۴ آید * وبدرستیکه من بشما راست میکویم که دانهٔ کندم اکر در زمین
نیفتد ونمیرد همان می ماند واکر بمیرد بسیار میوه بار می آورد
۲۵ * آنکس که جان خودرا دوست دارد آنرا ضایع خواهد کرد وآنکس
که جان خودرا در این جهان دشمن دارد آنرا تا بحیات جاودانی
۲۶ نکاه خواهد داشت * اکرکسی مرا خدمت کند مرا پیروی نماید ودر
آنجای که من هستم خادم من نیز خواهد بود واکرکسی مرا خدمت
۲۷ کند پدر اورا عزت خواهد داد * اکنون جان من مضطرب کردیده
است ومن چه بکویم ای پدر مرا ازین ساعت رهائی ده لیکن
۲۸ برای همین تا باین ساعت رسیده ام * ای پدر اسم خودرا جلال
ده آنکاه آوازی از آسمان آمد که جلال داده ام وهم خواهم داد
۲۹ * وکروهی که ایستاده بودند شنیده کفتند که رعد شد دیکران کفتند
۳۰ که فرشتهٔ باو حرف زد * عیسی جواب داده کفت که این آواز
۳۱ برای من نشده است بلکه برای شما است * اکنون براین
جهان حکم میشود واکنون رئیس این جهان افکنده خواهد
۳۲ شد * ومن چون از زمین بلند شدم همه را بنزد خود خواهم کشید
۳۳ * او این سخن راکفت تا اشارتی کرده باشد که بچه قسم خواهد
۳۴ مرد * کروهی در جواب کفتند از شریعت ما شنیده ایم که مسیح
تا ابد می ماند وتو چکونه میکوئی که فرزند انسان میباید که بلند
۳۵ کرده بشود کیست این فرزند انسان * عیسی بآنها فرمود که
مدت قلیلی دیکر نور باشما هست پس راه روید ما دامی که نور
دارید مبادا که تاریکی شمارا کیرد وآنکس که در تاریکی میخرامد

۳۶ نمیداند بکجا میرود * مادامی که نور دارید بر نور ایمان آرید تا آنکه
ابنای نور شوید عیسی این سخنهارا گفته رفت واز آنها پنهان
۳۷ گردید * امّا با وجودیکه او اینقدر معجزه را در پیش آنها نموده بود بر
۳۸ او ایمان نیاوردند * تا آن سخن اشعیاء پیغمبر مکمّل گردد که
گفت خداوندا کیست که گفتهٔ مارا باور کرده است وبازوی
۳۹ خداوند برکه هویدا شده است * هم ازین علت باور نتوانستند
۴۰ کرد که اشعیاء باز گفته است * که او چشمهای آنهارا کور کرده
است ودلهای آنهارا سخت مبادا که بچشمها ببینند وبدل
۴۱ بفهمند وبر گردند ومن آنهارا شفا بخشم * اشعیاء این سخنهارا
گفت در آن هنگام که جلالش را مشاهده نمود که در بارهٔ او حرف
۴۲ زد * هرچند بسیاری از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند لیکن بعلت
۴۳ فریسیان اقرار نمی کردند که مبادا خارج از مجلس شوند * زیرا که
۴۴ آنها عزت مردم را بیشتر از عزّت خدا دوست میداشتند * عیسی
فریاد کرد وگفت که آنکس که بر من ایمان آورد بر من ایمان
۴۵ نیاورده است بلکه بر آنکس که مرا فرستاده است * وآنکس
۴۶ که مرا می بیند آنکس را که مرا فرستاده می بیند * من در جهان
۴۷ نوری آمدم تا که هرکس که بر من ایمان آورد در تاریکی نماند * واگر
کسی سخنهای مرا بشنود وباور نکند من بر او حکم نمیکنم زیرا که
من آمده ام نه از برای اینکه بر جهان حکم کنم بلکه برای آنکه
۴۸ جهانرا نجات دهم * وآنکس که مرا خوار می کند وسخنهای مرا
نمی پذیرد حکم کنندهٔ دارد آن سخنی که من گفتم همان اورا در
۴۹ روز باز پسین حکم خواهد کرد * زیرا که من از خود حرف

نزده ام بلکه پدر که مرا فرستاده است بمن فرمان داد که من
۵۰ چه گویم وچه حرف بزنم * ومن میدانم که فرمان او حیات
جاوید است پس هر آنچه من میگویم موافق آنچه پدر بمن
گفته است

باب سیزدهم

۱ وقبل از عید فصح عیسی چونکه دانست که وقت انتقال او
ازین جهان بپدر آمده است آنچنان که خویشان خودرا در جهان
دوست داشته بود همان طور تا بانتها آنهارا دوست داشت
۲ * پس چون شام خوردند ابلیس در دل یهودای اسخریوطی
۳ پسر شمعون انداخته بود که با او خیانت کند * عیسی از آنجا که
دانست که پدر همه چیزهارا بدست او داده است وآنکه از خدا
۴ آمده است وبسوی خدا بر میگردد * از نان شام برخاست
۵ ورختهارا گذاشت ودستمالی را گرفته کمر خودرا بست * بعد از
آن آبرا در لگن ریخت وبشستن پایهای شاگردان وخشک
۶ کردن بآن دستمال که بر کمر داشت آغاز نمود * پس بنزد
شمعون پطرس آمده او بوی گفت ای خداوند آیا تو پایهای مرا
۷ می شوئی * عیسی باو جواب داده گفت که آنچه میکنم تو بالفعل
۸ نمیدانی لیکن بعد ازین خواهد دانست * پطرس باو گفت که
تو هرگز گاهی پایهای مرا نخواهی شستن عیسی باو جواب داد که
اگر من تورا نشویم از برای تو بامن هیچ نصیبی نخواهد بود
۹ * شمعون پطرس باو گفت ای خداوند نه پایهای مرا وبس
۱۰ بلکه دستها وسررا نیز * عیسی باو گفت آنکس که غسل کرده

است احتیاج ندارد الّا پایهارا بشوید بلکه بالکل پاکست وشما
۱۱ پاک هستید لیکن نه همه * زیرا که تسلیم کنندهٔ خودرا می شناخت
۱۲ واز همین جهت گفت که شما همه پاک نیستید * پس چون
پایهای آنهارا شست رختهای خودرا گرفته باز بنشست وبآنها
۱۳ گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام * شما مرا باستاد وآقا مخاطب
۱۴ میسازید وخوب میگوئید زیرا که هستم * پس چون من که آقا
واستادم پایهای شمارا شسته ام شمارا نیز باید که پایهای یکدیگررا
۱۵ بشوئید * که من بشما نمونه دادم تا آنچنانکه من بشما کردم شما نیز
۱۶ بکنید * بدرستی که من بشما راست میگویم که بنده از آقای خود
بزرگتر نیست ونه رسول از آنکسی که اورا فرستاده است
۱۷ بزرگتر است * درصورتیکه شما این چیزهارا میدانید خوشا حال
۱۸ شما اگر آنهارا بجا آورید * من در بابت همگی شما حرف نمی زنم
من میدانم کسانیرا که برگزیده ام لیکن تا آنکه کتاب کامل گردد
آنکس که بامن نان میخورد پاشنهٔ پای خودرا بر من بلند کرده
۱۹ است * من شمارا الحال قبل از وقوع خبر میدهم تا که چون واقع
۲۰ شده باشد باور کنید که من هستم * بدرستی که من بشما راست
میگویم که هرکس که قبول کند کسی را که من میفرستم مرا قبول
کرده است وهرکس که مرا قبول کرده است قبول کرده
۲۱ است کسی را که مرا فرستاده است * چون عیسی اینچنین
گفت در دل مضطرب گردید وشهادت داد وگفت بدرستی که
من بشما راست میگویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود
۲۲ * آنگاه شاگردان بیکدیگر نگاه کردند وتردید میکردند که آیا قصدش

۲۳ کدام خواهد بود * و یکی از شاگردان بود که در پهلوی عیسی می
۲۴ نشست و اورا عیسی دوست میداشت * پس شمعون پطرس
باو اشارت کرد که تا بپرسد آیا کدام یک را قصد کرده است
۲۵ * پس او بر سینهٔ عیسی افتاده باو گفت خداوندا کدامست
۲۶ * عیسی جواب داد همانست که من لقمه را ترکرده باو بدهم پس
۲۷ لقمه را ترکرد بیهودای اسخریوطی پسر شمعون داد * بعد از لقمه
شیطان در او داخل شد پس عیسی باو گفت آنچه میکنی زود
۲۸ بکن * لیکن هیچیک از حاضران ندانستند که چه چیز باو تکلم فرمود
۲۹ * بعضی گمان داشتند که از آنجا که یهودا کیسه را داشت عیسی
باو گفت که چیزی از آنچیزها که ما برای عید محتاج هستیم بخر یا
۳۰ آنکه بفقرا چیزی بدهد * پس او لقمه را گرفته فی الفور بیرون
۳۱ رفت وشب بود * چون بیرون رفت عیسی گفت فرزند
۳۲ انسان اکنون جلال یافت وخدا نیز بوی جلال یافت * چونکه
خدا بوی جلال یافت خدا نیز اورا بخود جلال خواهد داد وبزودی
۳۳ خواهد داد * ای طفلان هنوز دمی دیگر با شما هستم شما مرا
تفحص خواهید کرد وآنچنانکه من بیهودیان گفتم جائی که من
۳۴ میروم شما نمی توانید آمد بشما نیز حال میگویم * ومن بشما حکم تازه
میکنم که شما یکدیگررا دوست دارید آنچنانکه من شمارا دوست
۳۵ داشته ام زینهار که شما نیز یکدیگررا دوست دارید * وبهمین تمامی
خواهند دانست که شما مرا شاگردان هستید اگر در شما دوستی
۳۶ بیکدیگر باشد * شمعون پطرس باو گفت ای خداوند تو کجا میروی
عیسی باو جواب داد که جائی که میروم تو اکنون در عقب من نمی

۳۷ توانی آمد لیکن بعد تو در عقب من خواهی آمد * پطرس باو
گفت ای خداوند من چرا نمی توانم که اکنون در عقب تو بیایم من
۳۸ جان خودرا در راه تو خواهم نهاد * عیسی باو جواب داد تو جان
خودرا برای من خواهی نهاد بدرستی که من بتو راست میگویم که
خروس بانگ نخواهد زد تا وقتیکه تو مرا سه بار انکار کرده باشی

باب چهاردهم

۱ دل شما مضطرب نشود شما بر خدا ایمان می آرید وبر من نیز ایمان
۲ آرید * در خانهٔ پدر من آبادی بسیار است ونه بشما میگفتم میروم
۳ تا جائی برای شما آماده کنم * ومن چون رفته باشم وجائی برای
شما مهیا کرده باشم باز می آیم وشمارا بنزد خود خواهم برد تا در جائی
۴ که من هستم شما نیز باشید * وشما جائیکه میروم میدانید وراه را می
۵ شناسید * توما بوی گفت ما نمیدانیم تو بکجا میروی * پس راه را
چگونه می توانیم دانست عیسی باو گفت که من راه وراستی
۷ وحیاتم هیچکسی بنزد پدر بغیر از وسیلهٔ من نمی آید * اگر شما مرا می
شناختید پدر مرا نیز می شناختید وازین بعد اورا می شناسید
۸ واورا دیده اید * فیلپوس باو گفت ای خداوند پدررا بما نشان
۹ بده که برای ما کافیست * عیسی باو گفت ای فیلپوس من
اینقدر مدت با شما هستم تو مرا نشناختهٔ آنکس که مرا دیده است
۱۰ پدررا دیده است تو چگونه میگوئی که پدررا بما نشان بده * آیا تو
باور نمیکنی که من در پدر هستم وپدر در من سخنهائی که من
بشما میگویم از خود نمیگویم بلکه پدر که در منست همان این کارها را
۱۱ میکند * مرا باور کنید که من در پدر هستم وپدر در من والا بعلت

۱۲ این کارها مرا باور کنید * هر آینه من بشما راست میگویم که
آنکس که برمن ایمان آورد این کارها را که من میکنم او نیز
خواهد کرد بلکه بزرکتر ازین نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر
۱۳ خود میروم * وهر آنچه باسم من در خواهید خواست آنرا من
۱۴ خواهم کرد تا آنکه پدر بسبب پسر جلال یابد * اکر چیزی را باسم
۱۵ من بخواهید بدهم * اکر شما مرا دوست دارید احکام مرا نکاه
۱۶ دارید * ومن از پدر خواهم خواست واو تسلی دهندهٔ دیکر بشما
۱۷ خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند * روح راستی که اورا جهان
نمی تواند پذیرفت زیرا که اورا نمی بیند ونمی شناسد امّا شما اورا
۱۸ می شناسید زیرا که نزد شما می ماند ودر شما خواهد بود * شمارا یتیم
۱۹ نخواهم کذاشت بنزد شما خواهم آمد * اندکی دیکر هست که
جهان دیکر مرا نمی بیند امّا شما مرا می بینید از آنجا که من زنده
۲۰ ام شما نیز زنده خواهید بود * ودر آنروز شما خواهید دانست که
۲۱ من در پدر خود هستم وشما در من ومن در شما * آنکس که احکام
مرا دارد وآنهارا نکاه دارد آنست که مرا دوست دارد وآنکه مرا
دوست دارد محبوب پدرم خواهد شد ومن اورا دوست خواهم
۲۲ داشت وخودرا براو نمودار خواهم نمود * یهودا نه آن اسخریوطی
بوی کفت ای خداوند چکونه هست که تو خودرا برما نمودار خواهی
۲۳ کرد نه بر جهانیان * عیسی باو جواب داده کفت که اکر کسی مرا
دوست دارد کلام مرا نکاه خواهد داشت وپدر من اورا دوست
خواهد داشت وما بنزدش خواهیم آمد وباوی قرار خواهیم کرد
۲۴ * آنکسی که مرا دوست ندارد کلام مرا نکاه نخواهد داشت وحال

آنکه کلامی که می شنوید از آن من نیست بلکه از آن پدریست
۲۵ که مرا فرستاده است * من این سخنهارا چونکه نزدیک شما
۲۶ بودم بشما گفته ام * لیکن آن تسلّی دهنده یعنی روح القدس که
پدر اورا باسم من خواهد فرستاد همان شمارا هر چیز خواهد
۲۷ آموخت وهرچه من شمارا گفتم بیاد شما خواهد آورد * آرام برای
شما میگذارم بل آرام خودرا بشما میدهم نه چنانکه جهان میدهد
من بشما میدهم دل شما مضطرب نشود وترسان نباشد
۲۸ * شنیدید که من بشما گفتم که میروم وبنزد شما می آیم اگر شما مرا
دوست میداشتید خوش میشدید از آنجا که گفتم من بنزد پدر
۲۹ میروم زیرا که پدر من از من بزرگ تراست * وحالا قبل از
۳۰ وقوع بشما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید * دیگر بسیار با
شما گفتگو نخواهم نمود زیرا که رئیس این جهان می آید ودر من
۳۱ حصهٔ ندارد * لیکن تا آنکه جهان بداند که من پدررا دوست
میدارم من آنچنانکه پدر فرموده است بهمان طور میکنم برخیزید تا
از این جا برویم

باب پانزدهم

۲ من تاک حقیقی هستم وپدر من باغبانست * هر شاخی که در
من میوه نیارد آنرا بر میدارد وهر شاخی که میوه آرد آنرا صاف
۳ میکند تا آنکه میوه بیشتر بیارد * الحال شما بعلت آن سخن
که من بشما گفته ام صاف هستید شما در من بمانید ومن در شما
۴ * زیرا که آنچنان که شاخ میوه از خود نمی تواند آورد مگر آنکه در
تاک بماند بهمان طور شما نیز اگر در من نمی مانید بی ثمر خواهید

۵ بود * ومن آن تاک هستم وشما شاخها وآنکس که درمن می
ماند ومن در وی او میوه بسیار می آرد زیراکه شما جدا از من هیچ
۶ نمی توانید کرد * اکر کسی در من نمی ماند او مثل شاخ بیرون
انداخته می شود که خشک می شود وآنهارا جمع می کنند ودر
۷ آتش می اندازند وسوخته می شود * اکر در من بمانید وکلام من
در شما بماند هرچه خواهید در خواهید خواست وبرای شما خواهد
۸ شد * وپدر بهمین جلال می یابد که شما میوهٔ بسیار بیاورید ومرا
۹ شاکردان خواهید بود * آنچنانکه پدر مرا دوست دارد من شمارا
۱۰ دوست دارم ودر دوستی من ثابت باشید * اکر شما احکام مرا
نکاه دارید در دوستی من خواهید ماند چنانچه من فرمانهای
۱۱ پدرم را نکاه داشتم ودر دوستی او ثابت هستم * این سخنهارا
من بشما کفته ام تاکه خوشوقتی من در شما بماند وخوشوقتی شما
۱۲ کامل شود * فرمان من اینست که شما یکدیکررا دوست دارید
۱۳ چنانچه من شمارا دوست داشته ام * دوستی را بیشتر ازین
۱۴ هیچ کس ندارد که کسی جان خودرا براه محبوبان خود بنهد * شما
۱۵ دوستان من هستید اکر هرچه بشما میفرمایم بجا آرید * دیکر شمارا
بنده‌کان نمیکویم زیراکه بنده نمیداند که آقای او چه میکند وشمارا
دوستان کفته ام زیراکه هرچه از پدر خود شنیده ام شمارا اطّلاع بر
۱۶ آن داده ام * شما مرا بر نکزیدید بلکه من شمارا برکزیدم وشمارا مقرّر
کردم تا بروید ومیوه بیاورید ومیوهٔ شما بماند تا آنکه هرچه از پدر باسم
۱۷ من در خواهید خواست بشما به بخشد * این سفارش را بشما
۱۸ میفرمایم که شما یکدیکررا دوست دارید * اکر جهان با شما عداوت

۱۹ کند شما میدانید که پیش از شما با من عداوت کرده است * اگر
شما از جهان می بودید جهان خویش خودرا دوست میداشت
امّا از انجا که شما از جهان نیستید بلکه من شمارا از جهان بر
۲۰ گزیدم بهمین علّت جهان شمارا دشمن میدارد * آن سخن را
که من بشما گفتم بیاد آورید که بنده از آقای خود بزرگتر نیست
اگر مرا زحمت دادند شمارا نیز زحمت خواهند داد اگر کلام مرا
۲۱ نگاه داشتند کلام شمارا نیز نگاه خواهند داشت * لیکن ایشان
همگی این چیزهارا بعلّت اسم من بشما خواهند کرد زیرا که
۲۲ آنکس را که مرا فرستاده است نمی شناسند * اگر من نیامده
بودم وبایشان حرف نزده بودم ایشان گناهی نمیداشتند امّا حال
۲۳ عذری برای گناه خود ندارند * اینکس که مرا دشمن دارد پدر مرا
۲۴ نیز دشمن دارد * اگر من درمیان ایشان آن کارهائی که هیچ
کس دیگر نکرده است نکرده بودم گناهی نمی داشتند وحال که
۲۵ دیدند هم مرا وهم پدر مرا دشمن داشتند * واینچنین میشود تا که
آن سخن که در آئین آنها نوشته شده است کامل گردد که مرا
۲۶ بی سبب دشمن کرده اند * وچون آن تسلّی دهنده که من از
جانب پدر بشما خواهم فرستاد یعنی روح راستی که از طرف پدر
۲۷ می آید او در بارهٔ من شهادت خواهد داد * وشما نیز شهادت
خواهید داد زیرا که از آغاز شما با من بوده اید

باب شانزدهم

۲ من این سخنهارا بشما گفتم که مبادا شما بلغزید شمارا از مجامع
خارج خواهند کرد بلکه وقت می آید که هرکس که شمارا می کشد

۳ کمان دارد که خدارا بنده کی میکند * واین چیزهارا بشما خواهند کرد
۴ بعلت آنکه نه پدررا شناخته اند ونه مرا * امّا این چیزهارا بشما کفتم تا
که چون وقت بیاید بیاد آرید که من بشما کفتم واین چیزهارا از
۵ آغاز بشما نکفتم زیراکه من خود با شما بودم * لیکن حالا بنزد آنکسی
که مرا میفرستاده است میروم وهیچ کس از شما مرا نمی پرسد که
۶ تو بکجا میروی * بلکه از آنجاکه این چیزهارا بشما کفتم اندوه دل
۷ شمارا پر کرده است * لیکن بشما راست میکویم که شمارا مفید
است که من بروم که اکر من نروم آن تسلّی دهنده بنزد شما
۸ نخواهد آمد امّا اکر بروم اورا بنزد شما خواهم فرستاد * واو چون بیاید
۹ جهانیانرا بکناه وصدق وانصاف ملزم خواهد ساخت * بکناه
۱۰ زیراکه بر من ایمان نمی آرند * بصدق زیراکه بنزد پدر خود میروم
۱۱ وشما مرا دیکر نمی بینید * بانصاف زیراکه بر رئیس این جهان
حکم جاری شده است ودیکر چیزهای بسیار دارم که بشما بکویم لیکن
۱۳ حالا نمی توانید متحمّل شد * امّا چون او یعنی روح راستی بیاید او
شمارا بتمامی راستی ارشاد خواهد نمود زیراکه او از پیش خود سخن
نخواهد کفت بلکه هر آنچه می شنود خواهد کفت وشمارا بآینده
۱۴ خبر خواهد داد * واو مرا جلال خواهد داد زیراکه او آنچه را زآن
۱۵ منست خواهد یافت وشمارا خبر خواهد داد * وهر آنچه پدر دارد از
آن منست از همین سبب کفتم که آنچه از آن منست خواهد
۱۶ یافت وشمارا خبر خواهد داد * اندک مدّتی شما مرا نمی بینید وباز
۱۷ اندکی دیکر مرا خواهید دید زیراکه بنزد پدر میروم * بعضی از
شاکردانش بیکدیکر کفتند که آیا این چه خبر است که بما میدهد

که اندک مدّتی شما مرا نخواهید دید وباز اندکی دیگر مرا خواهید دید
۱۸ ونیز اینکه از آنجا که بنزد پدر میروم * پس گفتند این چه چیز است
۱۹ که بما میگوید که اندکی نمیدانیم چه میگوید * وعیسی دریافت که
خواستند که اورا به پرسند بآنها گفت آیا که در بارهٔ این سخن
بیکدیگر تفحص میکنید که من گفتم اندکی دیگر شما مرا نمی
۲۰ بینید وباز اندک مرا خواهید دید * بدرستی که من بشما راست
میگویم که شما خواهید گریست وناله خواهید کرد امّا جهانیان
خوشحال خواهند بود وشما اندوهناک خواهید بود لیکن اندوه شما
۲۱ بخوشی مبدّل خواهد شد * وزنی چون درد زه دارد اندوه دارد
از آنجا که وقت او رسیده است وچون طفل را زائید دیگر الم را
۲۲ یاد نیارد بعلّت فرحی که انسانی بجهان آمده است * شما نیز
حالا اندوه دارید لیکن من شمارا باز خواهم دید ودل شما خوش
۲۳ خواهد شد وخوشنودی شمارا از شما هیچ کس بر نمیدارد * ودر
آنروز از من هیچ سؤال نخواهید کرد هرآینه من بشما راست
میگویم که هرآنچه پدررا باسم من در خواهید خواست او بشما
۲۴ خواهد بخشید * تا حال شما هیچ چیز باسم من نخواستید بخواهید
۲۵ که خواهید یافت تا که خوشی شما کامل باشد * من این چیزهارا
بشما در مثلها گفتم امّا آنوقت می آید که دیگر در مثلها بشما حرف
۲۶ نخواهم زد بلکه در بارهٔ پدر در ظاهر خبر بشما خواهم داد * ودر آنروز
شما باسم من درخواهید خواست وشمارا نمیگویم که من در بارهٔ
۲۷ شما از پدر سؤال خواهم کرد * زیرا که پدر خود شمارا دوست
دارد بعلّت آنکه شما مرا دوست داشته اید وباور کرده اید که من

۲۸ از جانب خدا آمده ام * از نزد پدر بیرون آمدم و بجهان رسیدم
۲۹ و باز جهانرا میگذارم و بنزد پدر میروم * شاگردانش باو گفتند
۳۰ اینک حالا در ظاهر حرف میزنی و تو هیچ مثل نمیگوئی حالا دانستیم
که همه چیزهارا میدانی واحتیاج نداری که کس تورا بپرسد و بهمین
۳۱ ما باور میکنیم که تو از خدا بیرون آمدی * عیسی بآنها گفت که
۳۲ آیا حالا باور می کنید * اینک وقت نزدیک است بلکه رسیده
است که هریک از شما نزد خویشان پراکنده خواهید شد و مرا
تنها خواهید گذاشت و من تنها نیستم زیراکه پدر با منست
۳۳ * این سخنهارا بشما گفته ام تا که در من آرام بگیرید و در جهان
تصدیع خواهید کشید لیکن خاطر جمع باشید من جهانرا زبون
کرده ام

باب هفدهم

۱ عیسی این سخنانرا گفت و چشمهای خودرا بسوی آسمان بلند
کرد و گفت ای پدر وقت رسیده است پسر خودرا جلال بده
۲ تا آنکه پسر نیز تورا جلال بدهد * چنانچه تو اورا بر همهٔ بشر قدرت
دادهٔ تا هرآنچه‌را تو بوی دادهٔ او بآنها حیات ابدی به بخشد
۳ * وحیات ابدی اینست که از تو که خدای واحد حقیقی واز عیسی
۴ مسیح که تو اورا فرستادهٔ واقف باشند * من تورا بر زمین جلال
۵ داده ام و آن کاری که بمن داده بودی تا بکنم تمام کردم * وحالا
ای پدر بآن جلالی که پیش از بنای عالم نزد تو داشتم مرا در نزد
۶ خویش مزین کن * من اسم تورا بر مردمانی که مرا از جهان
داده بودی آشکارا کرده ام و تورا بودند و آنهارا بمن بخشیدهٔ و کلام

۷ تورا نگاه داشتند * حالا دانسته اند که همگی چیزهائی که تو بمن دادهٔ
۸ از جانب تواست * زیرا که کلامی که تو بمن دادهٔ من بآنها داده
ام وآنها نیز پذیرفته اند وبراستی دانستند که از جانب تو آمده ام
۹ وباور کردند که تو مرا فرستادی * ومن برای آنها سؤال میکنم
وسؤال برای جهان نمی کنم بلکه برای آنهائی که بمن بخشیدهٔ
۱۰ بعلت آنکه تورا هستند * وهر آنچه مراست توراست وآنچه
۱۱ توراست مراست ومن در آنها جلال یافته ام * ومن دیگر در
جهان نیستم امّا اینها در جهان هستند ومن بنزد تو می آیم ای
والد مقدس آنهائی که بمن بخشیدهٔ باسم خود نگاه دار تا یک
۱۲ باشند چنانچه ما یک هستیم * وهنگامی که من با آنها در جهان
بودم من آنهارا باسم تو نگاه داشتم وآنکسانی که بمن بخشیدهٔ
حفظ کرده ام وهیچ کس از آنها هلاک نشده است مگر فرزند
۱۳ هلاکت که تا کتاب کامل گردد * وحالا من بنزد تو می آیم واین
۱۴ سخنهارا در جهان میگویم تا سرور مرا در خود کامل دارند * ومن
کلام تورا بآنها داده ام وجهان آنهارا عداوت کرد زیرا که چنانچه
۱۵ من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند * من طالب آن
نیستم که تو آنهارا از جهان برداری بلکه آنهارا از شر نگاه داری
۱۷ * آنچنانکه من از جهان نیستم آنها نیز از جهان نیستند * تو
۱۸ آنهارا براستی خود مقدس ساز وکلام تو راستی است * آنچنانکه
۱۹ تو مرا بجهان فرستادهٔ من نیز آنهارا در جهان فرستادم * ومن
برای آنها خودرا منزّه میکنم تا آنکه آنها نیز براستی منزّه باشند
۲۰ * ومن در بارهٔ اینها وبس سؤال نمی کنم بلکه برای آنهائی که

۲۱ بجهت کلام اینها بر من ایمان خواهند آورد * تا آنکه همه یک
باشند آنچنانکه تو ای پدر در من هستی ومن در تو آنها نیز در
۲۲ ما یک باشند تا آنکه جهان باور کند که تو مرا فرستادی * وآن
جلالیرا که تو بمن دادهٔ من بآنها دادهٔ ام تا آنچنانکه ما یک هستیم
۲۳ آنها نیز یک باشند * من در آنها وتو در من تا آنکه باتحاد کامل
برسند وتا آنکه جهان بداند که تو مرا فرستادی واینکه دوست
۲۴ داشتی ایشانرا آنچنان که مرا دوست داشتی * والدا کسانی که
بمن بخشیدهٔ میخواهم جائی که من هستم آنها نیز بامن باشند تا
جلال مرا که تو بمن دادهٔ به بینند زیرا که تو مرا قبل از بنای عالم
۲۵ دوست داشتی * ای پدر عادل حال آنکه جهان تورا نشناخت
۲۶ من تورا شناخته ام واینها دانستند که تو مرا فرستادی * ومن
معرفت اسم تورا بر آنها نمودار ساختم وخواهم ساخت تا آنکه
دوستی که بامن کردهٔ در آنها باشد ومن در آنها باشم

باب هجدهم

۱ وعیسی این سخنانرا گفته با شاگردان خود بآنطرف رود قدرون
۲ رفت آنجا باغی بود که او وشاگردانش در آن در آمدند * یهودا نیز
که اورا خیانت کرد آنمقام را دانسته بود چه عیسی بارها در آنجا با
۳ شاگردان خود جمع شده بود * پس یهودا دستهٔ را وسرهنگان
کاهنان بزرگ وفریسیان را باخود برداشته با فانوس ومشعل
۴ وبراق در آنجا آمدند * وعیسی از آنجا که برآنچه بروی واقع میشد
۵ میدانست بیرون آمده بآنها گفت که شما کرا جستجو میکنید * باو
جواب دادند که عیسای ناصری را عیسی بآنها گفت که من هستم

۶ یهودا نیز که اورا خاین بود با آنها ایستاده بود * پس چون بآنها
۷ کفت که من هستم بعقب رفتند وبر زمین افتادند * باز آنهارا
۸ پرسید که شما کرا جستجو میکنید کفتند عیسای ناصری را * عیسی
فرمود من بشما کفتم که من هستم پس اکر شما مرا جستجو میکنید
۹ اینهارا بکذارید که بروند * تا آنکه آن سخن که کفته بود کامل کردد
۱۰ که از آنهائی که بمن بخشیدهٔ من هیچ کس را ضایع نکردم * آنکاه
شمعون پطرس که شمشیری داشت آنرا کشید وخادم کاهن
بزرک را زد وکوش راستش را برید اسم آن خادم ملخس بود
۱۱ * عیسی بپطرس کفت شمشیر خودرا در غلاف کن آیا پیالهٔ که
۱۲ پدر بمن داده است من آنرا نیاشامم * آنکاه آن دستهٔ سپاهی
۱۳ ومین باشی وسرهنکان یهود عیسی را کرفته بستند * واورا
نخستین بنزد حناس که کاهن بزرک آنسال قیافارا پدر زن
۱۴ بود آوردند * قیافا آنکسی بود که بیهود مشورت کرد که هلاک
۱۵ شدن یک کس برای قوم مفید است * شمعون پطرس
وشاکرد دیکری در عقب عیسی رفتند وآنشاکرد بنزد کاهن بزرک
۱۶ معروف بود پس با عیسی در ایوان کاهن بزرک آمد * اما پطرس
نزد در بیرون ایستاده بود وآن شاکرد دیکر که در پیش کاهن
بزرک معروف بود بیرون آمد وبدربان سخن کفته پطرس را
۱۷ باندرون آورد * وآن کنیزک که دربان بود بپطرس کفت آیا که تو
۱۸ نیز یکی از شاکردان اینکس هستی او کفت من نیستم * آنکاه
خادمان وسرهنکان آتش کرده ایستاده بودند زیراکه هوا سرد بود
وخودرا کرم می کردند پطرس نیز با آنها ایستاد وخودرا کرم میکرد

۱۹ * پس کاهن بزرگ عیسی را در بارهٔ شاکردانش وتعلیمش
۲۰ پرسش کرد * عیسی باو جواب داد که من جهانرا در ظاهر کفتم
من همیشه در مجمع ودر هیکل که یهودیان همیشه درآنجا جمع
۲۱ میشوند تعلیم میدادم ودر پنهان هیچ نکفتم * تو مرا چرا پرسش
میکنی آنهاراکه شنیدند پرسش کن که من بآنها چه چیز کفتم
۲۲ اینک اینها میدانند که من چه کفتم * چون این سخنهاراکفت
یکی از سرهنکان که نزدیک ایستاده بود عیسی را طپانچه زد
۲۳ وکفت آیا که تو باین طور کاهن بزرک را جواب میدهی * عیسی
کفت اکر من بد کفتم در بارهٔ آن بدی شهادت بده واکر خوب
۲۴ کفتم چرا مرا میزنی * آنکاه حنّاس اورا بسته بنزد کاهن بزرک
۲۵ قیافا فرستاد * شمعون پطرس ایستاد وخودرا کرم میکرد پس
باو کفتند که تو نیز از شاکردانش هستی انکار کرد وکفت من
۲۶ نیستم * یکی از خادمان کاهن بزرک که یکی از خویشان آنکس
بود که پطرس کوش اورا برید کفت که آیا من تورا با او درباغ
۲۷ ندیدم * بار دیکر پطرس انکار کرد که دفعةً خروس بانک زد
۲۸ * پس عیسی را از جانب قیافا بدیوانخانه آوردند وصبح بود پس آنها
خود در دیوانخانه درنیامدند تا آنکه آلوده نشوند بلکه قابل خوردن
۲۹ فصح باشند * پس پیلاطس بنزد آنها آمد وکفت چه شکایت
۳۰ برین شخص میکنید * باو جواب دادند وکفتند که اکر این کس
۳۱ بدکار نمی بود اورا بتو تسلیم نمی کردیم * پیلاطس بآنها کفت شما
خود اورا بکیرید وبر حسب آئین خود برو حکم کنید یهودیان کفتند
۳۲ مارا جایز نیست که کسی را بکشیم * این بوقوع رسید تا سخن

۳۳ عیسی که اشارتاً بکیفیت مرگ خود تکلّم نموده بود کامل گردد * باز
پیلاطس در دیوانخانه آمد وعیسی را خوانده باوگفت آیا تو پادشاه
۳۴ یهود هستی * عیسی باوجواب داد که آیا تو این را از خود میگوئی
۳۵ یا دیگران در بارهٔ من تورا گفتند * پیلاطس گفت که آیا من
یهودی هستم قوم تو وکاهنان بزرگ تورا بمن تسلیم کردند تو چه
۳۶ کار کردهٔ * عیسی جواب داد که پادشاهی من ازین جهان
نیست واگر پادشاهی من ازین جهان می بود خادمان من
ستیزه کردند تا من به یهود تسلیم کرده نشوم وحالا پادشاهی من
۳۷ ازین طرف نیست * پیلاطس باوگفت پس تو پادشاه هستی
عیسی جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه هستم من برای
این متولد شدم وبرای همین بجهان آمدم که براستی شهادت
بدهم وهرکس که صاحب راستی هست سخن مرا می شنود
۳۸ * پیلاطس باوگفت که راستی چه چیز است واین را گفته باز
بنزد یهودیان بیرون رفت وبآنها گفت که من هیچ عیب در
۳۹ او نمی یابم * شمارا رسمی است که یک کس برای شما در فصح
رهائی دهم پس می خواهید که من برای شما پادشاه یهود را
۴۰ رهائی دهم * آنها همه فریاد کردند وگفتند نه این را بلکه برباس را
واین برباس دزد بود

باب نوزدهم

۲ پس پیلاطس عیسی را گرفته تازیانه زد * وسپاهیان تاجی را از
خارها بافته بر سرش نهادند ولباس سرخی را در او پوشانیدند
۴ * وگفتند السلام ای پادشاه یهود واورا طپانچه می زدند * پیلاطس

باز بیرون آمده بآنها کفت اینک من اورا بنزد شما بیرون می
۵ آرم تا دریابید که من در او هیچ علت نمی یابم * پس عیسی تاج
خار ولباس سرخ در برش بوده بیرون آمد وبآنها کفت اینک
۶ آنمرد * پس چون کاهنان بزرک وسرهنکان اورا دیدند فریاد
کردند وکفتند صلیب کن صلیب کن پیلاطس بآنها کفت شما
۷ خود اورا بکیرید وصلیب کنید من در او علتی نمی یابم * یهودیان
باو کفتند که ما آئینی داریم وبرحسب آئین ما باید که بمیرد زیراکه
۸ خودرا پسر خدا خوانده است * پس چون پیلاطس این سخن را
۹ شنید بیشتر از اول ترسید * وباز در دیوانخانه درآمده بعیسی کفت
۱۰ تو از کجا هستی عیسی باو جواب نداد * پیلاطس باو کفت آیا
تو بامن حرف نمیزنی نمیدانی که من قدرت دارم که تورا صلیب
۱۱ کنم وقدرت دارم که تورا رهائی دهم * عیسی جواب داد که تو
هیچ قدرت نمیداشتی اکر بتو از بالا داده نمی شد ازین سبب
۱۲ آنکس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر کناه دارد * ازین وقت
پیلاطس تفحّص میکرد که اورا رهائی بدهد لیکن یهودیان فریاد
کردند وکفتند اکر تو این را رهائی دهی تو قیصررا دوست نیستی
۱۳ هرکس که خودرا پادشاه می نامد مخالف قیصر است * پس
پیلاطس این سخن را شنیده عیسی را بیرون آورده بر محکمه در
۱۴ جائی که سفه نام داشت ودر عبری کبته کویند نشست * ووقت
تهیهٔ فصح وقریب بساعت ششم بود پس بیهود کفت اینک
۱۵ پادشاه شما * آنها فریاد کردند که ببر ببر واورا صلیب کن
پیلاطس بآنها کفت پادشاه شمارا صلیب کنم کاهنان بزرک

۱۶ جواب دادند که دیگر پادشاهی نداریم مگر قیصر * آنگاه اورا بآنها
۱۷ تسلیم کرد تا که صلیب کرده بشود * عیسی را گرفتند وبردند واو
صلیب خودرا برده بجائی آمد که آنجارا کاسهٔ سر ودر عبری کلکثه
۱۸ میگویند * در آنجا اورا صلیب کردند وبا او دو نفر دیگررا در
۱۹ اینطرف وآنطرف وعیسی در میان می بود * پیلاطس خطی
نوشته بر صلیب چسپانید چنین نوشته شده بود که عیسی ناصری
۲۰ پادشاه یهود * واین نامه را بسیاری از یهود مطالعه کردند زیرا
جائی که عیسی صلیب کرده شد بشهر نزدیک بود وبعبری ویونانی
۲۱ ورومی نوشته شده بود * وکاهنان بزرک یهود به پیلاطس کفتند
که پادشاه یهود منویس بلکه بنویس که اینکس کفت که پادشاه
۲۳ یهودم * پیلاطس جواب داد که آنچه نوشتم نوشتم * پس
سپاهیان چون عیسی را صلیب کردند رختهای اورا کرفتند
وچهار پاره کردند برای هریک سپاهی یکپاره پیراهن را نیز کرفتند
۲۴ وپیراهن یکپارچه بی درز بود که از بالا سرا سر بافته شده بود * پس
بیکدیکر کفتند که آنرا پاره نکنیم بلکه برای آن قرعه افکنیم که از آن
که خواهد شد این بوقوع آمد تا آن کتاب که میکوید رختهای مرا
درمیان خود قسمت کردند وبر پیراهن من قرعه افکندند کامل
۲۵ کردد وسپاهیان چنین کردند * ونزد صلیب عیسی مادرش
۲۶ وخواهر مادرش ومریم کلیوپا ومریم مجدلیه ایستاده بودند * وعیسی
مادر وآن شاکردی را که دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود
۲۷ کفت ای زن اینک پسر تست * وبعد بشاکرد کفت اینک
۲۸ مادر تو وهمان ساعت آن شاکرد اورا بنزد خویش آورد * بعد

ازین عیسی دانست که حالا همه تمام شده است برای آنکه
۲۹ کتاب کامل گردد گفت که من تشنه هستم * ظرفی پر از سرکه
آنجا بود و آنها اسفنج را بسرکه مخلوط کرده و بر زوفا گذاشته تا
۳۰ بدهانش رسانیدند * چون عیسی سرکه را چشید گفت که تمام
۳۱ شد پس سر را بزیر انداخته روح را تسلیم نمود * و یهودیان بجهت
آنکه بدنهای کشتها در صلیب نمانند زیرا که وقت تهیهٔ عید بود
که آنروز سبت روز بزرگ بود از پیلاطس در خواستند که
۳۲ ساقهای آنهارا شکسته و آنها بر داشته شود * پس سپاهیان آمده
ساقهای نخستین را شکستند و آن یک نفر دیگر را نیز که با او
۳۳ صلیب شده بود شکستند * چون نزد عیسی آمدند از آنجا که اورا
۳۴ مرده دیدند ساقهای اورا نشکستند * لیکن یکی از سپاهیان
۳۵ نیزه بپهلوی او فرو کرد فی الفور خون و آب بیرون آمد * آنکس
که دید شهادت داده است و شهادتش درست است و او
۳۶ میداند که راست میگوید تا که شما باور کنید * که این چیزها واقع
شد تا آنکه کتاب کامل گردد که یکی از استخوانهای او شکسته
۳۷ نخواهد شد * و باز کتاب دیگر میگوید که در آنکس که اورا فرو
۳۸ کردند نگاه خواهند کرد * بعد ازین یوسف که از اریمثیه بود و یکی
از شاگردان عیسی ولیکن از ترس یهود مخفی بود از پیلاطس
اجازت خواست تا تن عیسی را بردارد پیلاطس اجازت داد
۳۹ پس آمد و بدن عیسی را برداشت * و نیقدیمس همان که بنزد
عیسی نخستین در شب آمد دوائی که مرکب از مر و صبر بود
۴۰ قریب بصد رطل با خود گرفته آمد * پس تن عیسی را برداشتند

وبابوهای خوش بکفن آنچنانکه رسم دفن کردن یهود است
۴۱ بستند * ودر جائی که صلیب کرده شد باغی بود ودر آن باغ قبری
۴۲ نو بود که در آن هیچ کسی را هنوز نگذاشته بودند * پس آنجا بسبب
تهیهٔ یهود عیسی را گذشتند که قبر نزدیک بود

باب بیستم

۱ ودر روز یک شنبه مریم مجدلیه صبح وقتی که هنوز تاریک بود
۲ بقبر آمد ودید که سنگ از سر قبر بر داشته شده است * پس
دوید وبنزد شمعون پطرس وآن شاگرد دیگر که عیسی اورا دوست
داشت آمد وبآنها گفت که آقارا از میان قبر برداشته اند ونمیدانیم
۳ اورا کجا گذاشته اند * پس پطرس وآن شاگرد دیگر بیرون آمدند
۴ وبسوی قبر روان شدند * وآن دو نفر باهم دویدند وآن شاگرد
۵ دیگر از پطرس پیش افتاده واول بقبر رسید * وخم شده دید که
۶ کفن هست لیکن بدرون نرفت * وشمعون پطرس پس ازو
۷ رسید وبقبر در آمده دید که لفافهای کفن گذاشته است * ورومال
که بر سرش بود با کفن نبود بلکه در جای دیگر پیچیده گذارده
۸ شده بود * آنگاه آن شاگرد دیگر که نخستین بقبر آمده بود در آمد
۹ ودید وباور کرد * چه هنوز کتاب را ندانسته بودند که اورا لازم بود که
۱۰ از مردگان بر خیزد * پس آن شاگردان بنزد خویشان باز
۱۱ گشتند * اما مریم در پیش قبر گریان ایستاد پس چون میگریست
۱۲ بسوی قبر خم شد * دو فرشتهٔ سفید پوش دید که جائی که تن
عیسی گذاشته شده بود نشسته اند یک نزد سر او ویک نزد پای
۱۳ او * آنها باو گفتند ای زن تو چرا میگرئی بآنها گفت زیراکه آقای

۱۴ مرا برداشته اند ونمیدانم که اورا کجا کذاشته اند * واین را کفته
بعقب نکریست عیسی را ایستاده دید وندانست که عیسی
۱۵ هست * عیسی باو کفت ای زن تو چرا میکرئی توکرا میجوئی
اوار آنجا که کمان داشت که باغبان است باو کفت ای آقا اکر
تو اورا برداشتهٔ بمن بکو که اورا کجا کذاشتهٔ که من اورا خواهم
۱۶ برداشت * عیسی باو کفت مریم او بر کشته باو کفت ربّونی که
۱۷ عبارت از استاد است * عیسی باز کفت که مرا دست مکذار
زیرا که هنوز بنزد پدر خود بالا نرفته ام بلکه بنزد برادران من برو
وبآنها بکو که من بنزد پدر خود وپدر شما وخدای خود وخدای شما بالا
۱۸ میروم * پس مریم مجدلیه آمد وشاکردان را خبر داد که او خداوندرا
۱۹ دیده بود وآنکه او باو چنین کفت * در همان روز که روز یک شنبه
بود وقت شام هنکامی که دروازه‌های آنجا که شاکردان باهم نشسته
بوزند از ترس یهود بسته شده بود عیسی آمد ودرمیان ایستاده
۲۰ بآنها کفت که سلام علیکم * واین را کفته دست وپهلوی خودرا
۲۱ بآنها نمود پس شاکردان خداوندرا دیده خوشوقت کردیدند * عیسی
باز بآنها کفت که در امان باشید آنچنانکه پدر مرا فرستاده است
۲۲ من نیز شمارا میفرستم * این را کفته دمید وبآنها کفت روح
۲۳ القدس را بیابید * هرکس را که کناهان اورا می آمرزید از برای
او آمرزیده شد وهرکسی که آنهارا بکناهانشان میکیرید کرفته شد
۲۴ * توما که یکی از آن دوازده نفر بود همان است که دومس نام دارد
۲۵ وقتی که عیسی آمد بآنها نبود * پس شاکردان دیکر باو کفتند که ما
خداوندرا دیده ایم او بآنها کفت تا من نشان میخهارا در دستش

نه بینم وانگشت خودرا در نشان میخها نیندازم ودست خودرا در
۲۶ پهلوی او نگذارم باور نخواهم کرد * وبعد از هشت روز شاگردانش
باز اندرون بودند وثوما باآنها بود وقتی که در بسته شده بود عیسی
۲۷ آمد ودر میان ایستاده گفت سلام علیکم * بعد ازآن بثوما گفت
انگشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا ببین ودست خودرا
۲۸ بیاور ودر پهلوی من بگذار وبی ایمان مشو بلکه ایمان دار * ثوما
۲۹ باو جواب داد که خداوند من وخدای من * عیسی باو گفت ای
ثوما ازین جا که تو مرا دیدهٔ ایمان آوردهٔ خوشا حال آنانکه ندیده
۳۰ باشند وایمان آورده باشند * وعیسی در پیش شاگردان خود
۳۱ بسیار معجزه‌های دیگر نمود ودرین کتاب نوشته نشده است * لیکن
این چیزها نگارش یافته است تاکه باور کنید که عیسی بدرستی
مسیح پسر خداست وتا آنکه ایمان آورده باسم او حیات یابید

باب بیست ویکم

۱ بعد ازین عیسی بار دیگر خودرا بشاگردان برلب دریای تبریاس
۲ نمودار کرد وباین نمط نمایان گشت * که شمعون پطرس وثوما
که همان دومس است وناثانائیل که از قانای جلیل بود پسران
۳ زبدی ودو نفر دیگر از شاگردانش باهم بودند * شمعون پطرس
بآنها گفت که من برای شکار ماهی میروم باو گفتند که ما نیز باتو
می‌آییم پس بیرون رفتند وفی الفور برکشتی سوار شدند ودرآن
۴ شب هیچ چیز بچنگ نیاوردند * وصبح شده بود که عیسی در
ساحل ایستاده بود لیکن شاگردانش ندانستند که عیسی هست
۵ * عیسی بآنها گفت ای اطفال چیزی برای خوردن دارید جواب

داوند که نه * بآنها کفت که دام را در طرف راست کشتی ۶
بیندازید که خواهید یافت پس انداختند واز کثرت ماهیان آنرا
نمی توانستند کشید * آن شاکرد که عیسی اورا دوست داشت ۷
بپطرس کفت که خداوند هست شمعون پطرس چون شنید
که خداوند هست لنک را بر بست زیرا که برهنه بود وخودرا در
دریا انداخت * وشاکردان دیکر در کشتی نشسته بخشکی آمدند ۸
ودام ماهی را کشیدند زیرا که از زمین دور نبودند بلکه بقدر دویست
ذرع * پس چون بخشکی آمدند دیدند که آتشی است وماهی برآن ۹
ونان است * عیسی بآنها کفت که از ماهیهائی که حال بچنک ۱۰
آورده اید بیارید * شمعون پطرس رفت ودام را بر زمین کشیده ۱۱
وآن از دویست وپنجاه وسه ماهی بزرک پر شده بود وباوجود که
این قدر بود دام پاره نشد * عیسی بآنها کفت بیائید چاشت ۱۲
بخورید لیکن هیچیک از شاکردان جرأت نکرد که ازو بپرسد تو
کیستی زیرا که دانسته بودند که خداوند هست * عیسی آمد ونان را ۱۳
کرفت وبآنها داد وبهمان طور ماهی را * این مرتبهٔ سیم است ۱۴
که عیسی از مرده کان برخاسته بشاکردان خود نمودار شد * وبعد از ۱۵
چاشت عیسی بشمعون پطرس کفت که ای شمعون پسر یونا
آیا تو مرا بیشتر ازینها دوست میداری کفت آری ای خداوند تو
میدانی که من تورا دوست دارم باو کفت برههای مرا بچران * باز ۱۶
بار دیکر باو کفت شمعون پسر یونا مرا دوست میداری باو کفت
آری ای خداوند تو میدانی که من تورا دوست میدارم * باو کفت ۱۷
کوسفندان مرا شبانی کن بار سیم باو کفت شمعون پسر یونا تو

مرا دوست میداری پطرس اندوهناک بود که اورا بار سیم
کفت آیا تو مرا دوست میداری پس باو کفت ای خداوند تو از
همه چیز آکاه هستی تو میدانی که من ترا دوست میدارم عیسی
۱۸ باو کفت کوسفندهای مرا بچران * بدرستی که من بتو راست
میکویم که چون تو جوانتر بودی تو کمر خودرا می بستی وجائی که
میخواستی میخرامیدی وچون پیر خواهی شد دستهای خودرا باز
خواهی کرد ودیکری ترا خواهد بست وبجائیکه تو نمی خواهی خواهد
۱۹ برد * باین سخن نشان میداد که بچه قسم از مرک خدارا جلال
خواهد داد وچون چنین کفته باو فرمود که پیروی من بکن
۲۰ * پطرس رورا کردانیده دید آن شاکردی را که از عقب می آید
وکه عیسی اورا دوست داشت ودر وقت شام خوردن در پهلوی
او می نشست کفت ای خداوند کیست آنکس که ترا خیانت
۲۱ میکند * پطرس اینکس را دیده بعیسی کفت که ای خداوند
۲۲ اینکس را چه میشود * عیسی باو کفت که اکر خواهش داشته باشم
۲۳ که او تا آمدن من بماند ترا چه کار تو در عقب من بیا * پس
این خبر در میان برادران مشهور شد که آن شاکرد نمی میرد وحال
اینکه عیسی باو نکفت که نمی میرد بلکه اکر خواهش من باشد که او
تا آمدن من بماند ترا چه کار * این همان شاکرد است که در بارهٔ
این چیزها شهادت میدهد واین سخنهارا نوشت وما میدانیم که
۲۵ شهادتش درست است * ودیکر کارهای بسیار است که عیسی
کرد که اکر یکیک نوشته شود کمان دارم که آن صحف در همهٔ جهان
نتواند کنجید آمین

Lord God of Heaven,

Thank you for helping me to find this information.

I pray that you would help those who posted this.

I pray that you would help them to be able to continue.

Please give them the strength, resources and support

that they need and are able to use.

Please watch over them.

God, Please help me to know you and understand you better.

Help me to be kind to others, and encourage those

who are in my life. I ask these things in the name of Jesus,

Amen

What is a standard prayer to become a Christian ?

Dear God,

I pray that you would hear my prayer.

I understand that I do need you.

I ask you to forgive me of all of my sins.

Please come into my life, and change me.

Please help me to understand you.

Please give me great wisdom and the desire to study your teachings.

Please help me to obtain accurate copies of the New Testament and to be able to study and understand them. I ask you to do all of this in the name of Jesus,

What does the New Testament teach about itself ?

II Timothy 3:16

16 All scripture is given by inspiration of God,
and is profitable for doctrine, for reproof,
for correction, for instruction in righteousness:

What is the Christian Trinity ?

The Christian Trinity is One God

The Christian Trinity is composed of:

1. God the Father

2. God the Holy Spirit

3. Jesus Christ (Jesus the Messiah)

This Text Conforms to the NT (which is the T

This text issued Prior to Revision of 1882 by \

NTNT149218372012